

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
سیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است شهرت بیشتر
 کمپنی با رجحان تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پو پیک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها
 در انتخاب و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایمون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 : "شگوفه بار میبوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شہزادہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہو درجہ اولہ قلم کاغذ اور
مختلف لٹریچر کاغذ تالیف تحریر کاغذ کتبخانہ کاغذ پیراٹو پیکر اور جینس
بہترین شترتالیف و ضرورت مند خیر فرامید

برعکس وہ قرطاسیہ باہر شہرت حاصل ہو، چنانچہ امروز، چارمختہ، حرمیہ نگار و سایر شہزادہ
بہترین شہزادہ قلم کاغذ

کوڈس، عمدہ فروٹ پرکھ میرا میرا سیرتی، ہفت روزہ فروٹ کاغذ کاغذ، پورے ہفت روزہ ہفت روزہ

آرڈینری ویلیو

خوشترانرا جاودا سازید
درخواست فرمائیں



فلمبرداری مچی فمبرداری شہزادہ شہزادہ شہزادہ شہزادہ شہزادہ
از کیفیت عالم فمبرداری مچی فمبرداری مچی فمبرداری مچی فمبرداری
کوڈس شہزادہ شہزادہ شہزادہ شہزادہ شہزادہ شہزادہ

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سوپرویزر : ۶۱۸۲۸
مکتوب مسئول : ضیاء عباسی
اداری : بلاک ۱۰۶ مکڑیہاں - سرگودھا

نشریہ اتحادیہ زورنالستان
جمہوریہ افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شفہمی
دکتور محمود عباسی
محمد الله قادری
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله
کلیبتین
وگوناگون

در حال حاضر
۱۱۰۰۰ نسخه
و خوشتر از هر وقت
موجود است
کتابها
از انال مجله



اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت نمایند در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکردند نظریات آرایه شده در مسایل صرف نظر نویسندگان میباشد.

اول نمره کانکور

خودنوین در ویلی ژورنال

این مجله در سال ۱۳۶۰ در سرگودھا شروع شد و تا کنون با استقبال گسترده خوانندگان مواجه شده است. این مجله در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی و ادبی فعالیت دارد.

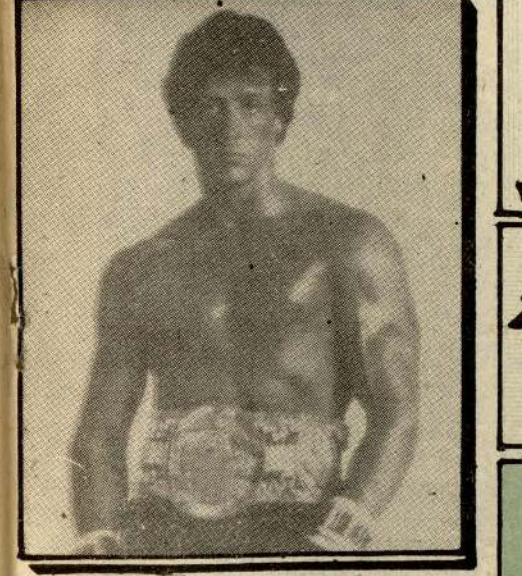
این مجله در سال ۱۳۶۰ در سرگودھا شروع شد و تا کنون با استقبال گسترده خوانندگان مواجه شده است. این مجله در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی و ادبی فعالیت دارد.



د پال رینسناثر
د ستاک ژبار
دري پهدوو کي
صفحه ۱۰

مجله باد و بادود
این مجله در سال ۱۳۶۰ در سرگودھا شروع شد و تا کنون با استقبال گسترده خوانندگان مواجه شده است. این مجله در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی و ادبی فعالیت دارد.

په تیاره کي الوگنه
این مجله در سال ۱۳۶۰ در سرگودھا شروع شد و تا کنون با استقبال گسترده خوانندگان مواجه شده است. این مجله در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی و ادبی فعالیت دارد.



د رامبو
صفحه ۵۴

دینتوینکلی ادب
بوفلنده نظر
این مجله در سال ۱۳۶۰ در سرگودھا شروع شد و تا کنون با استقبال گسترده خوانندگان مواجه شده است. این مجله در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی و ادبی فعالیت دارد.

ادبه روی پرده
این مجله در سال ۱۳۶۰ در سرگودھا شروع شد و تا کنون با استقبال گسترده خوانندگان مواجه شده است. این مجله در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی و ادبی فعالیت دارد.

نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند
صفحه ۳۸
آشنایی باد اکترا گل محمد سوری و شیوه کار
اوبه نام منو الو تراپی
صفحه ۴۲
د قاتل
صفحه ۳۶



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مغرم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند مسلمان ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمین آبی ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای از پیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و یا هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

زیر آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بدبخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به سادگی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده می‌کشد، انسانهای بیگانه‌تر به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر گلده لیلیا نوی

سایده را کار می کنم

چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .



سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقعی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از ازدل و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کادوس

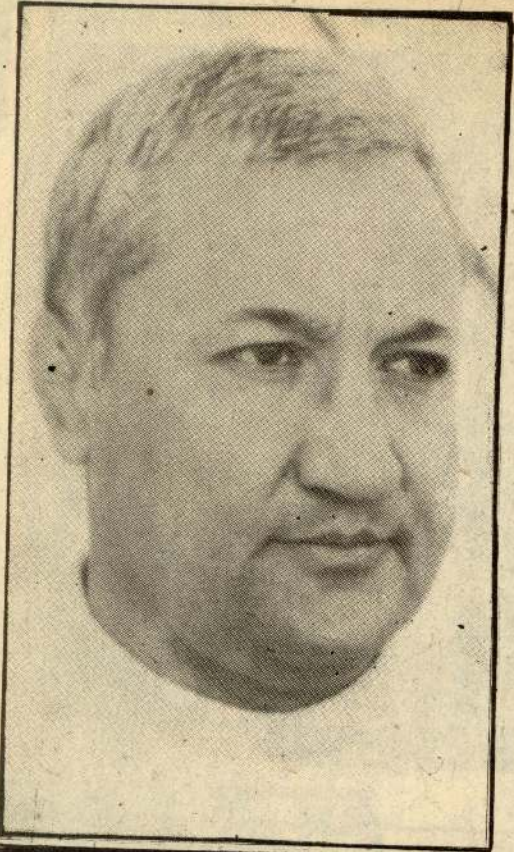
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
 اکادمیسین عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ مصروف
 تحقیق است . عده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 دکواری خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟ - میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدمن هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین خبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم . من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سرمحقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان دعلوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم اوشاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنزی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه اوترجمی چاپ شوی دی و شه آثار بی د چاپ لاندی دی اوشپز کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی - وتلی . دده پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی . - زه دا هیله لرم چی نوی کال به دخیو سولی او آرام کال وی . لکه خرنګه چی سز کال د بارانونوله حیثه آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیثه به یو آباد کال وی . سوله او آرام یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او محوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده اوتول خلک هدا هیله د خدای نه لری .



په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد په کلتوري چاروکس برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادی چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی . - زه غواړم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمی د ملګرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتوتاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدله توګه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
لیسانس پوهنسی زبان و ادبیات در
رشته انگلیسی:

درین چهار دیوار درد و فاجعه
بوسادی چنان همه جا گرفتار
که بکست مقدسترین ارزش های
فرهنگی و اخلاقی را نیز ببلعد.
همه جا دود است و همه جا خاکستر
است و همه جا قهقهه تشنه است.
همه جا رگبار است همه به خون هم تشنه
اند در گوشه آرامش این ولاست
سوزگه آب رفته پروردگارا! دستی
که از غیب میسراید و کاری میکند کجا -
ست پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خرواهند تشنه

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه
دانش و فرهنگ مجله "مهر" لسانس
ادبیات.

در شرایط کنونی جامعه ما
همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
است که در سرخط همه اندیشه ها
قرار دارد و آن است که
اوضاع در سال نوحی گونه خواهد
بود آیا وضع به همین منوال ادامه
خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
صلح و تاه بین خواهد گردید و
اما آزوی عمومی مردم ماکه من هم -
یکی از جمله آن ها استم و قطع
جنگ و خونریزی در کشور است و
دیگر هیچ آزوی درین حاله برام
مقدم تر نیست.

من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
به هیچ صورت در چوکات پلان از
پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
کارهای رسمی پلان های برای -
بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
بالاین در قسمت مجله ما که یگانسه
نشر به مستقل برای زنان به حساب
می آید همین گونه ادامه یابد
پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
شد.

سالنامه
ششمین
مشارکت
آزادخواه
سازمان نویسندگان ایران
فرمانده نشریه

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پيشه سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز مائس رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

مگذار درد این ملت ه متاع دکا]
 سوداگران و معامله گران شود]
 و دوست عزیز] من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشید ها
 زنده گی جار بست و ما با عزم پاننا عزم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۹ خواب های دیده با عزم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی سبکست شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند]

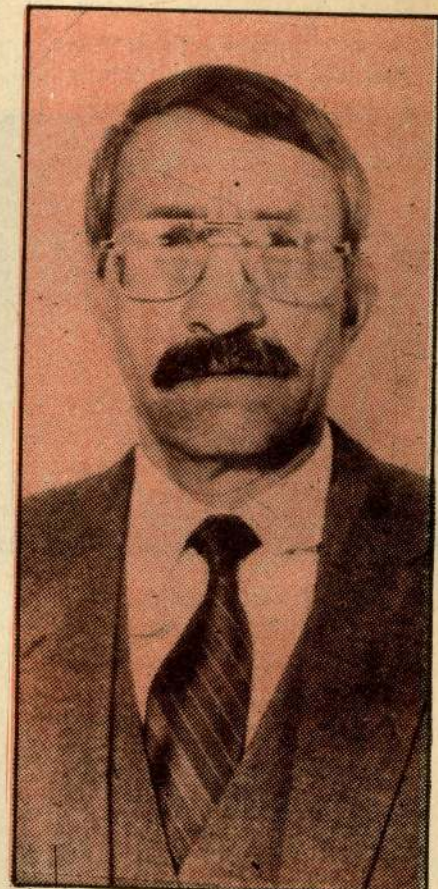
ند غوارم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عینی هیله می داده چی نسوی
 کال د سولی اود پخلاپنی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوای م
 له شلو تهار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیزه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی
 بوری اره لری تهر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورتنه
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بهیام نه
 فوای م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی ترپولس سوو
 تیسری کسوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بهاتی پوهنغسی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونه
 او شیز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژنی
 او نور راز خیر نیز - پوهنیز اثارچی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -
 خیلی دود پورش کلنی لیکوالی
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیلو علمی اوزورنالیستیکو موضوع -



تولید اردها و قوچله ها

شعبه کنده زنی آجر



تولک نوزاد با چشمه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نوزادی با چشمه حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمد این نوزاد را که در بجهه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در مینک زانو ه چشمه اش خیلی ها دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما چشمانش به حالت طبیعی باز بسته میخند ه گزیه میگرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته . دکتر علت رشد چنین نوزاد را - در بطن ما در مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد . نوزاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از يك روستای بمشهر آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و - غوغای راد رصع عفاخانه به راه انداخته بود ه هی همی فریاد میزد که این بچه " من نیست ه من هیچ عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود .



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شین لمن نهی بجی وی - میلمانه او دکورنی فری دشین کسه نو دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او پسه تا آزامی سره شین سباکوی خبزی کولی . مرکه توده وه چی وروتکیده او د تولو با ملرنه بی نمان ته وار وله کورسه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی خویری له خلوروتنوسله والو کسانو سره راستون شو . وسله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پر مساج
 و جوانان در راه به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدم تلفظ از طرف فامیل خانه
 به حوزه چار انجمنی آورده غنیمت بدست
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارم
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش
 بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بودم عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مچس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودم که احتیاج به دستگیری -
 داشتم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نیور سینه



باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخته
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به
 بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نیرو جود می به کلی و طاحت داعت همه ما هر کسی که به هفتده های ما را در منصف های سی درسی ما تا قی های مطالعه ویا در اتا های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده بود بهر گوئی میگرد که عظمت بزرگی سیاسی در آینده انتظار را ورادارد ما نخستین محصلین بودیم که مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در سنگرها سپری نماییم اولین منصف فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع آوری گردید البته پوتانسیل فکری را نمیتوان بدون تحصیلات گسترده یا ز نمود بر مبنای چمن سنگ پایه به هر چه دهها تسی میباگر با چنه پوهنتون پذیرفته شده بهیتر وی با پدری ۵ سال در کامباین کار نمود همزمان به فرا گیری درس در مکتب پرداخت در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب در اتا تحصیلات کامل به اطفال نهادند

جوان دهاتی که راه زنده گی را با راننده گی کامباین آغاز کرد و بعداً به عصیانگر بزرگ علیه پروکراسی تبدیل شد

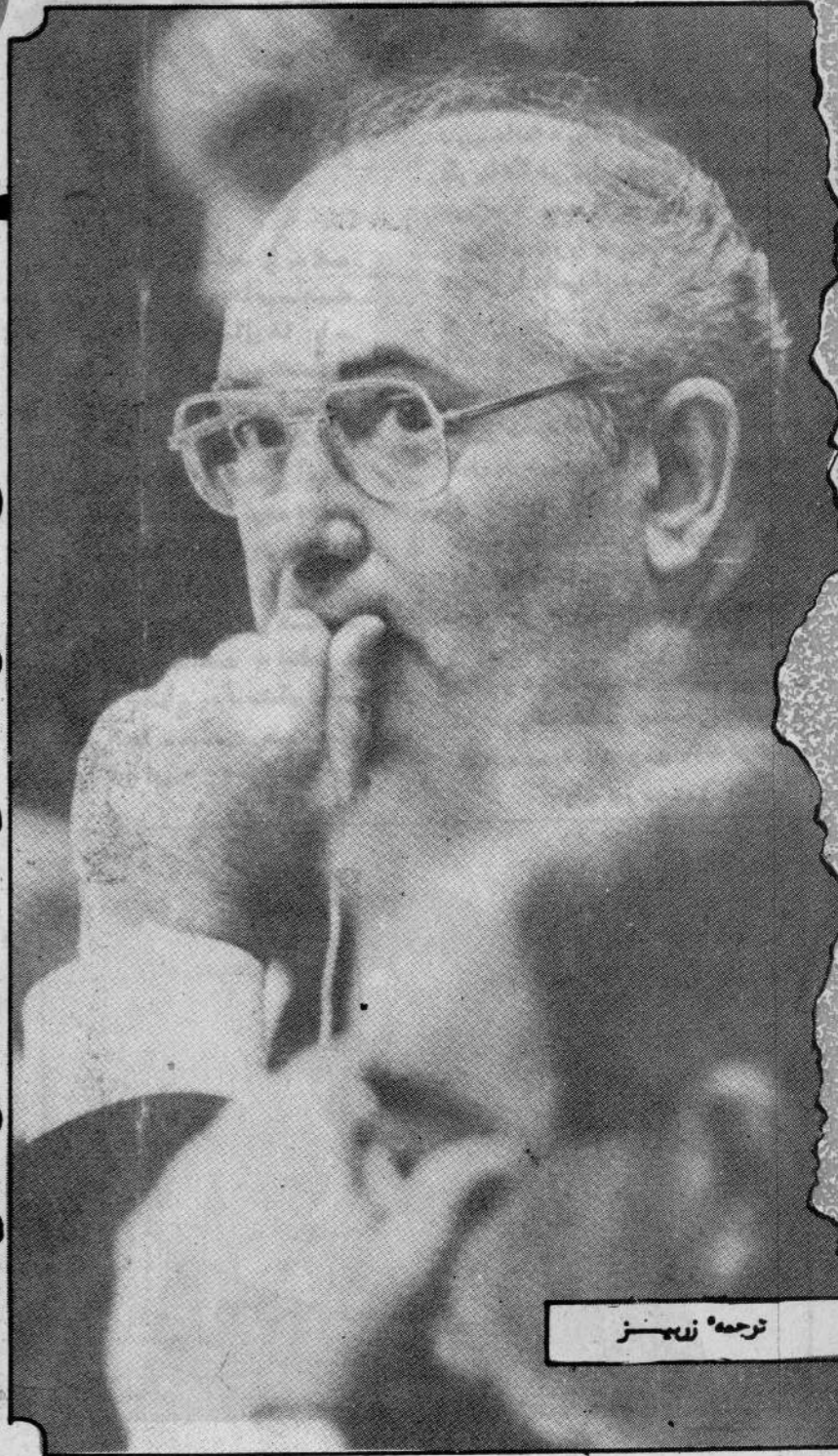


میبا بیل این سالها را در بیسن ۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند به خوبی میدانست وی برای فرا گیری درس نه به مثل ما تا ساعت ۱۱-۱۲ شب در اتا مطالعه میهنست بل اینکار را تا ۲-۳ شب ادامه میداد بدون میالغه وثیقه کار کفته گی واستعداد میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون لحناف صفحه برگردانند

سالهای مقامی ولی جا ویدان با گریاچف می زیستم یکجا در باره ستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی تفکر می نمودیم عادتاً همه اندیشه ما و پدیده های آن زمان را که از آوان طفولیت تا بزرگی فراراه ما قرار داد عقنده مورد استفاده قرار میدادیم بعضی از سندیو تیب ها به ویژه آن قسمت که مستقیماً بازنده گی میباشند ارتباط بوده ویژه گی های نابود گرانفو متعصب برداشته روح و روان ما را محکوم به عبادت پاک نهادانه از ستمکار بزرگ ستالین ساخته بودند باید به افتخارات نظامی مارشال وریفلو میباهاست میگردیم و برای ما و آخر باید اعتقاد به استعدا فرانسائی عظمت سیاسی بر مؤلف میباشیم میخواستیم چیز غیر معمولی را از طفولیت تا گامهای نخستین به سوی کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود همراه نا عقنده حالا وقتیکه بحث در باره بدیده گر با چنه صورت میپذیرد من تا به حال خوبتر در دام توهمات کلیشه بی در را ببطه به میباشیم بدینگونه هنوز هم ستم پوتیب در آگاهی من درق الباب میکنند هرگاه در مقابل حقیقت گناه نباعده میخواستیم یک چیز را بگویم که آن زمان در سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی عبارت از خودی بود معصاتیک

«پدید گر با چنه»
در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی بادشواری های عظیم روبرو است



ترجمه زینب

مردمانه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویالیزم بهترفته" چنان قضا آهن زرهیوش بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرارداد است. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گر باچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک عظیم زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راهی به سوی دولت حقوقی - را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و گانستنا

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل میگردند.

تعداد زیاد افراد در باجف اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی و ضامن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زغد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به شرف بیوروکراتیک در زمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کسانیکه

این چیزهایی بود درباره غصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال بعد هفتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیر ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. ایتزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا اطفال کارگران - دهقانان - را که میرقصند و زست های آرتمین از خود تعلقان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان - دهقان اریستوکرات میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا - دختر سه ناسهای کشتی و آناسها داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نمیاند. میخایل به هنر علاقه مندی وافر داشت، او به تما یفنامه های متمدن و نما بیگانه ها میرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میکرد. عظم آموختن در وجود هر عابد ارتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداشت و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عابد در - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړنی ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتیجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه وکړو او د پښتو اقتصادي ژوند برسېره چې وده لوړتیا کړې دي په دې ډول وپلای شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد کې لري .
يوه ليکلی د خواص او ادبي او بل په شفاهي او د موادو ادبي دي . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر يوله بله تېر لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي .
خرنگه چې دغه جوړښت د پورېدلون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هلی او ادبي انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پورېدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت نه له مخې ترې پوره حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پير لوي او زوړ ارزښت لري .

د جلال ليکه

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

— بله دا چې د پښتو پښتو په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونډه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو پښتو هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مان کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو پښتو په تکامل کې د پير صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نيمو چې داوسنی ليکلي ادب يو صده منبع هم دا شفاهي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو پيلی دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوي دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنیو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د —

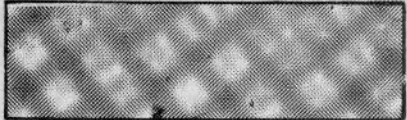
ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعر شري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې له پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب پوره ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي . د پښتو شفاهي ادب د پير ساده پس تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

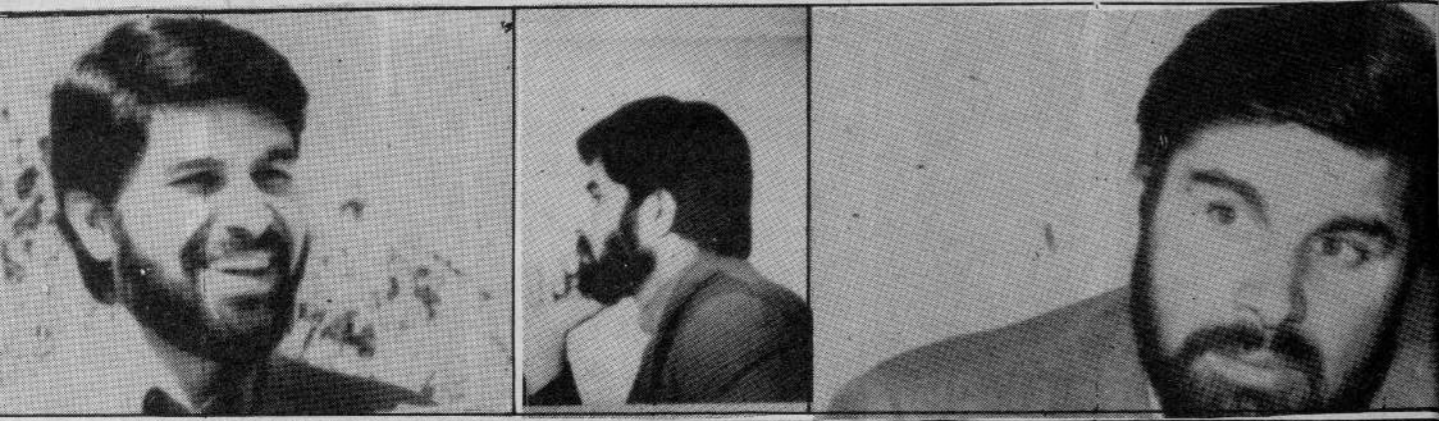
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري .
— په کلماتو لویې بېکنې نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکنې د هېلک خط وخال ستايل شوي دي . په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستايي سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)
په پښتو ادبياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستايي سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب — په پلامه ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموما د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانو له څولې دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کې تول د پښتو او بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پسو خصوصيت دي . او پښتو په کت — رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندرو سره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سندرو کې هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سندرو کې دې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سندرو کې بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړي او متن له نورو بندونو سره پور اړي قافوي توپيرونه لري . او د تول پار کې قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلی دی چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره په قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زرد شت د څولې اصلي سرودونه دي بڼه په بد جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلکوي .
لوي استاد عبدالحی حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي په پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستايي د ورو اغيزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ژبې او ادب په باب وايي :
(د مقايصوي ژبو په ليکني له مخې د دې د وار وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په محاورو نوموړي څرگند دي . او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ژبې او د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فوټو پښتو له موجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي) (۳)
دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابونوله مخې د اوستا د څخونوسره پرتله کوي او مفصله څېړنه بري کوي . هغه ل — خپلې څېړنې وروسته د اوستايي سرودونو په وړاندې نمونه رانقل کوي په دې ډول :
په رڼو کې يوشمېر اوجات داسې لولسو :
(خدای تعالی د ژوندانه واکمن دي .
مالک الملک دي .
بنافلی کوړنی سر روت وړکوي
خدا په موز ستاړی یو
بی اولاده بی ښکړی یمومه وړنی
په څاخونو کې د یوه سرود سر صخامخ کېږو .
(... خدای دي له خپلې —
مواکمنې څخه
موز ته کیت او کار را کړي .
خوموز به خپلو خلوږ بولو اوسر وکښی
زیاتوالی راولو !
اوله بیټه نیکه به مناجات کښی هم او رو !
لویه خدایه ! لویه خدایه !
ستا په مینه به هر بیا په
فرولار دي د زناوي کښی — ټول —
ژوي به زاري کښی
دلته دي د فوټو لښی —
زموږ کښه دي د ډيکښی بلنی
پاتی په (۸۴) مخ کی



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکترها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غم دیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم غای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

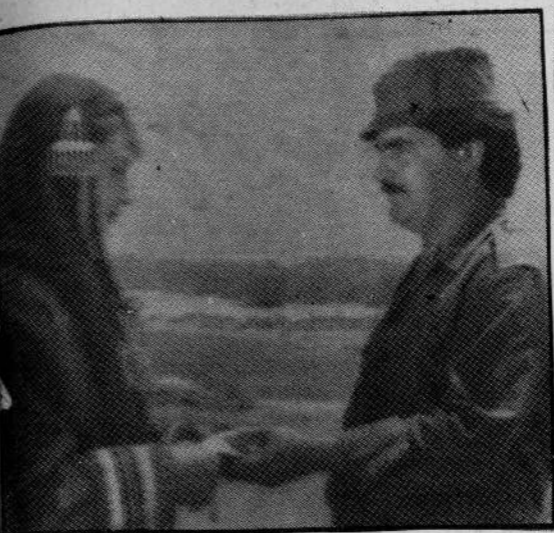
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکتان تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه ها"، "فلم هنری"، "دلبری لور"، "فلم هنری"، "پروژه"، "سنگاه و من"، "فلم مستند"، "افغانستان بدون سواری ها"، "فلم مستند"، "ارمان"، "فلم هنری"، "بعد از عودت"، "فلم مستند برای نوجوانان"، "کافور"، "فلم نمایش"، "فلم مستند"، "مخالصه ملی"، "دگرگونی زوی"، "سربان تلویزیونی زیرکار"، "در دوران کار جوانان اول اتحادیه روزنامه نگاران"، "جایزه او"، "مسیحیاتی لقب کارگردان سال"، "مدال درخشان سرخ راه به آورده است"، "همچنان اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه فیلم المپی (اوربا) عضویت هیئت زوی را داشته است".
همچنین رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سی ساختی ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی سی گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیرده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سیداسا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدهد تا گریه نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالای قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشت و توجه شما درین مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان داشت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو تراژیدی



با ماقظت و پود و ملد کاکیرا

نقشه و شمشیر با کاکیرا



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعی همواره جماعت هنرمند و کارمندی که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند.

مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان مهورند در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام آن ها سر نوشت هنرمند ان و کارگزاران عرصه های دیگر هنري و فرهنگی را مینویسند بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند.

من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیا و هنرهای خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشایم را مطرح میکنم.

او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه افن گفت.

برای معرفی خود چنین گفت:

- من در شاروالی کابل کار میکردم شفته اواز نوزده میتر بودم. میتوانم گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد. زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم احساس نمودم قادرم از عهده آن برایم بی ملحوظات هر برنامه بی را میخواندم اگر چه عده بی خبر خوانی را معراج نطایق میدانند اما من برنامه های هنري و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر میکنم کار درین زمینه دشوارتر است. من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است.

پرسیدم:

* شما که اکثریت برنامه های تلویزیون را خوانده اید در کدام آن موفق تر بودید در برنامه های جدی یا برنامه های هنري و ذوقی؟

- چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانشی آن ها راحت تر میباشم.

فکر میکنم مستقیماً با پیونده در تماس باشم. حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تر است.

* پس تصمیم خواهید گرفت تا زود خبر خوانی کار بروید.

- میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت هایست که باید خبیر هم بخوانم. بی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطایق است. در حالیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میتوانم اما به هر صورت مرجع است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست بقوه در صفحه (۵۹)



ذکیه با هنرمندان ایرانی

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم مد-
رسه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان . باید ضمیمه ساینس را به دفتر
بخوانم و اگر شماره نویسنده
آموزگار و چهار دستار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام .
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم . چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
به هر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشر شما مشخص در صوره
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد . میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه ها
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به رهم تفهسته
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسز
موفقتر میکنم . زیاد به انتظارش
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوسته
مطرح میکنم :
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضمیمه کیمیا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه و کتاب های کیمیا و بیو-
لژی را که از سوی طبیعه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس
بوده ام و استم .
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را یقه مشر
گذر ستانده و دیده گاه ظاهر آرم
دارد در تفهسته نگاه
گر تفهسته حرف و اما چشمان ناقدش
گواه استعداد و زحمتش شایسته
با هر اوست و صوره صوره حرف
موزد و صمی میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .
شاهزاده احمد جواد نیر زنده روحیم
است و عملیات ابدی صفر صه
و اطمینان است اسانسی
بسیار تفهسته در ردیف اول
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
صحن و کلامیه چنگ آورده و یسه

از کتاب ضرب المثل های جهان

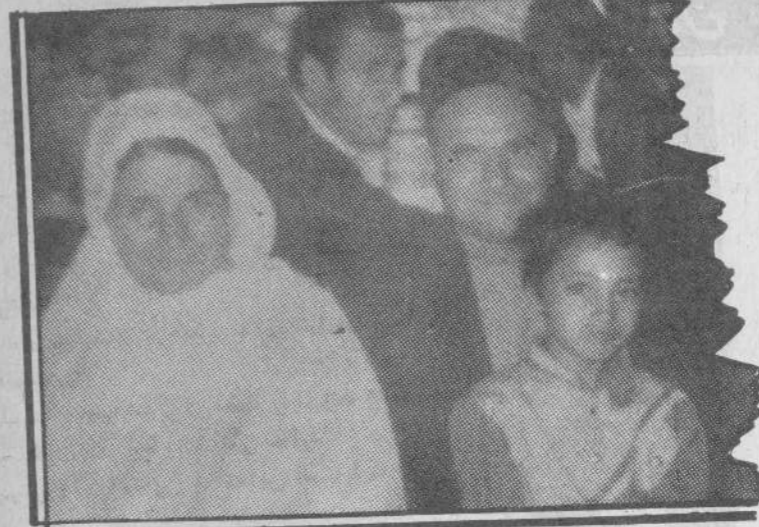
مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگه نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگه نام اشتها اوری بده و او را بخور.
- حتی یک قوی بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد!
- دست شکسته ات را داخل استخنت گذار!

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد!
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زاغان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستی میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردند جنین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزی که همسر همسر را گردن خواهد برید. به خاطر می توانست جنین بیعیمنی یعنی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه یک ناگزیری بنیاد گذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خان مشهور به لطیفه عقد شده بود که خونگی بر خاتمه بی دلنه بست، آنجا انسانی، انسانی را کشت، اما نهرا که بیست و سه سال همبستره بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان می توانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذر، او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خود بود. ارتباطات میان این دو بد اخلاقی نمیتوانست همانطور بنیان داده باشد و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخواست چنان بنیان نهدارد. او- بالای بد کار کوجه از (محمد صدیق) صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیایم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به سادگی ترک عادت کند، چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از انداخته زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته، مان مرانه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذشته بی تا نبره، به آینده ببینند که همه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام، در امتداد همان

جنایت شمع عمر بیست و سه ساله بودن را برای همیشه خاموش و بی نور کرد و در ضیافت بیست و سه- مین سالگرد این جنایت، سر انسانی چنان بریده شد که شاید بی صدا ترا ز برش کیک یک سالگرد بوده باشند. آنجا دیگر کسی کف نزد، آنجا دیگر حرف از لبخند و امید نبوده آنجا فقط در هجوم غیب و از میان نور کمزنگ شیطان چراغ، تیغ کهنه بی در کمتر از- یک دقیقه حسد حلال شده بود. بر روی بیازهای بو گرفته زمستان میافکند و نور هنوز ادامه دارد و

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه بر نفس کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اثر در حال رفتن می بیند بلی فلیمته شیطان چراغ با ساز زوزه، باد نیمه شبی مهر قند شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه، روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته. نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

مهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد. آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مریض جگر داشت نیمه رسو
مرد.
- خدا بیخشنده چند ساله بنوده باشند؟
- ... بالوان صدیق خوشصفت و یکساله اس، میگویند که با نروده، بیست سال از ما معانم کده کلانتر است و این کلکین با آن کلکین و اهل مسایه همه گان سخن از مرگ نایب هنگام (شاه خانم میزنند) - اطفال کوچه از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسر است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و می رود که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قند او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل بر آمده است.

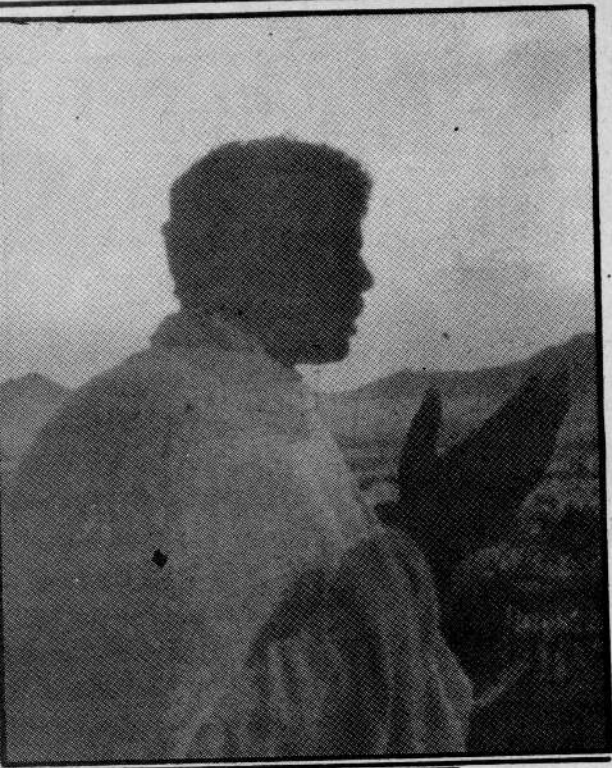
"حالا باید تدبیری گرفت بخون نکشیم؟"

قاتل را بر دیوار مهر قناعت و چند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلال کردم و هنوز هم میبندد؟ حالا دیگر چرا باید - ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه، دوا ی یونانی، غایب خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کردم میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید بود و در نتیجه ختم خونریزی ایاسهای باک و بی خون را به تسننر باید کرده فردا در بیست است و جنازه همسره (مرگ طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکفین و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند را نه ای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم بیساز های نخره شده، زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نعره واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسبت امامت به صیام

باری بهترین عالم و پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

روزه بگنید تا صحتند باغسد و امروز که امروز است و هیچ طبعی با وجود میتودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ما را برین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی این نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است "صیام و صحت" چیزی عرضه نماید.

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگردد به بیان نمودن هر علم طبعی پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جا که بقا و بقا و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگردد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز" سه تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد - به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میزبسته نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین در تصریح بیشتر یافت است.

دکتر الکس کابل برنده جایزه نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری انسان موجود ناشناخته "مینوسد".

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه "تطابق" را بخود میگردد.

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت.

زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانه و حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محوی معروض میسازد (بدون عصبه - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لقی ماه مبارک رمضان است) از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید میسر تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونی مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت سه رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چا - قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهائات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی فشرها به ناراحتی های بیشتر قلب و عصب میانجامد.

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک "دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسبترین شکل غذا و می آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کک به بهبود حالت صایین مرض فکر "دیابته" میسازد. بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود. کاهش وزن درین صحنه بدون احتیاطات دوائی نتایج - قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار فشریانی و اشخاص - مغمه ثابت شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

کک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جمدی آن کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لوی نشان میدهد که معاینه فرط فشار فشریانی پیش از سه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند و بهترین نحوه مراقبت - چنین تهوریزی و روزه داشتن در - پیام مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد (سازمان صحن جوان WHO) - نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت شیبه ارز یابی نموده میگویند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه صیانت از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب میشود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله "روز های سید" یا "الا یام الابض" در اسلام است. معادنی به روز های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عیوه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاینه که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه میسازد باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنه امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا - زات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرضی میشود و دهماره احیا میدارد. مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگسی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد. که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گازها میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات میشود. آهک در کرده ها میشود. مفاصل هضمی روزه دارنوشیدن آب و مایعات را - از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته فستنی طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا بقدر رسیده (۷۰).



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

کتاب اسب وحشی

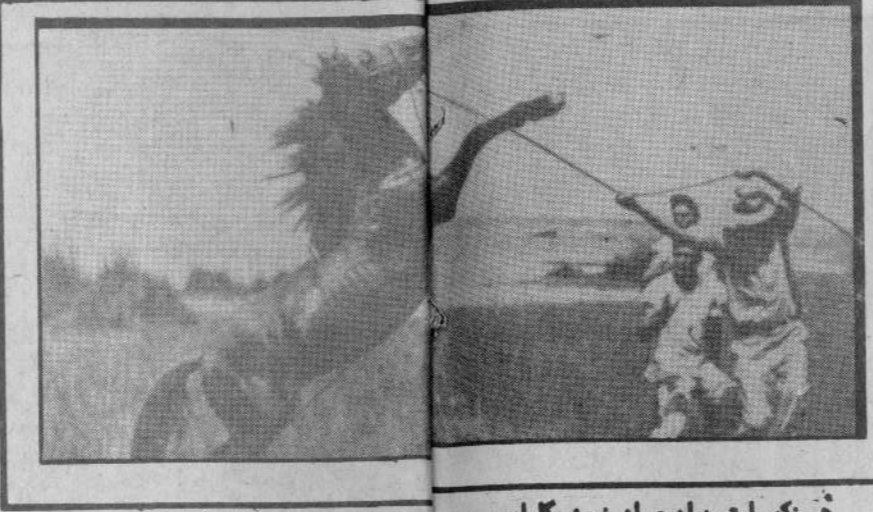
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فلپور را به سوی دیوارهای
چمن زبیدان کوچک او تاوا (ظاهرا
باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادا رفتیم.
راکی "گوش های کوچک را راست
کرد و میخواست مانند یک شمشیر
قامت برافرازد، اما زخم های غم
آلود سینه اش نگاهت که استوار -
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام
آن ها خون میچکید راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن قدسی
ما به روی سینه به گونه رفت باری -
نقش زمین شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ
افتید. حس کردیم که زمین زلزل
های مان لرزید. راکی باز نگاه ثابت
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هرا -
ران اسب وحشی را در چشم های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که
زورنا هست های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بدهند. امسک



های خود را پاک میکردند. الیس
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
رهداد ها و ترازهای های جهات
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی
نکرده بودم که داد و فریادها
بلند شد:

"ای دخترها! من نیکنام
درین حالت کسی از راکی عکس برداره
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند هرا -
ری از زندان های دیگر اسب ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها"
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا
ما چا نتونیم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصا "رامپاک")
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پهشینه اسب های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینمایند
هوس کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل های از تبار
"اسب های مشرقی اندلس" توسط
هسپانوی های به سب طوطی پرده -
شدند. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

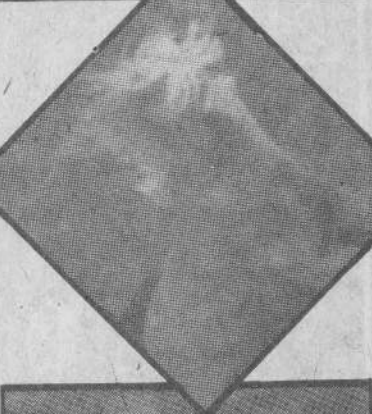
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰
الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون
آن ها به شیره های گوناگون تا به
شده است و اگر تعداد پر درسته محاسب
نظری در زمین فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینان
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند.
نه به درد مسافرت میخورند و نه به
درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز
ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا
کنند ها گرفتار مان کنیم. و در حرمه
های ناپیزی مثلا ساختن بعضی -
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات
موسیقی از آن ها کار میکنیم و رفته
رفته کرگس ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و
کوهستان ها و مراقبت جنگل های"
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخیم و نیم جان و زنده وحشی
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانی
به شکارچیان بولپر داخته میشود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
"۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب
آزاد دید و از بین رفت. تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خود داری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی
بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی
رو تا حد شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون های شکارچیان اسب ها را زنده
دستگیری کردند. این شیره نیز
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکنجه
باها و تفریح های شان منجر می -
شد. زیرا طرز شکار بسیار نامناسب
و بیرحمانه بود.

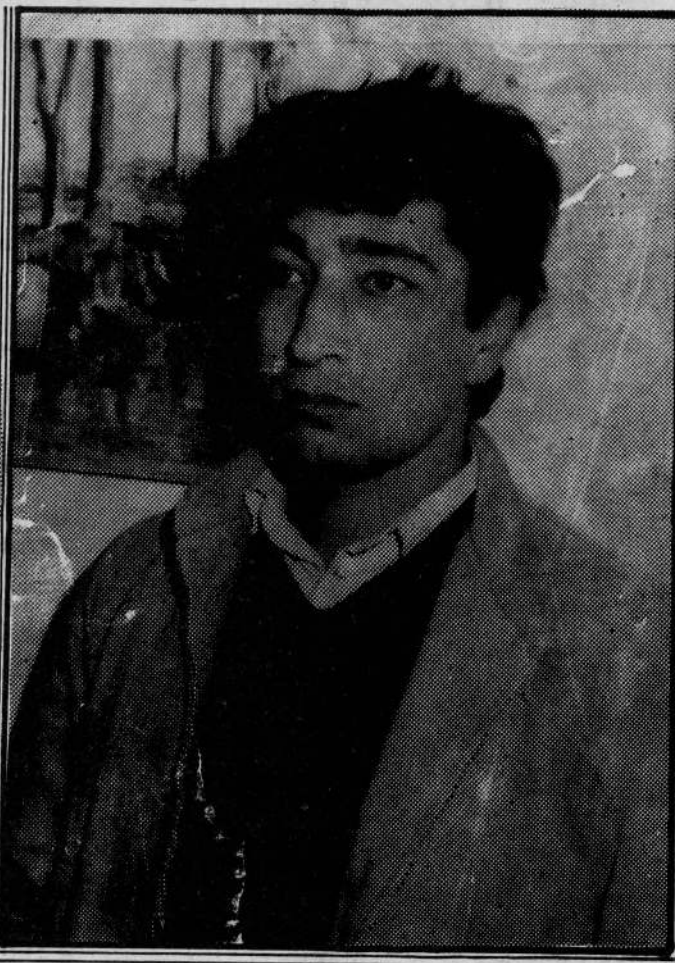
شکارچیان توسط هواپیما های
پست پرواز آنها را به داده با کلک
کنند های فلزی تله مانند به دام -
من افکند در این شیره هم بسیاری از
اسب ها جراحات شدید بر میآید -
میتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف
بسیار صریح (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



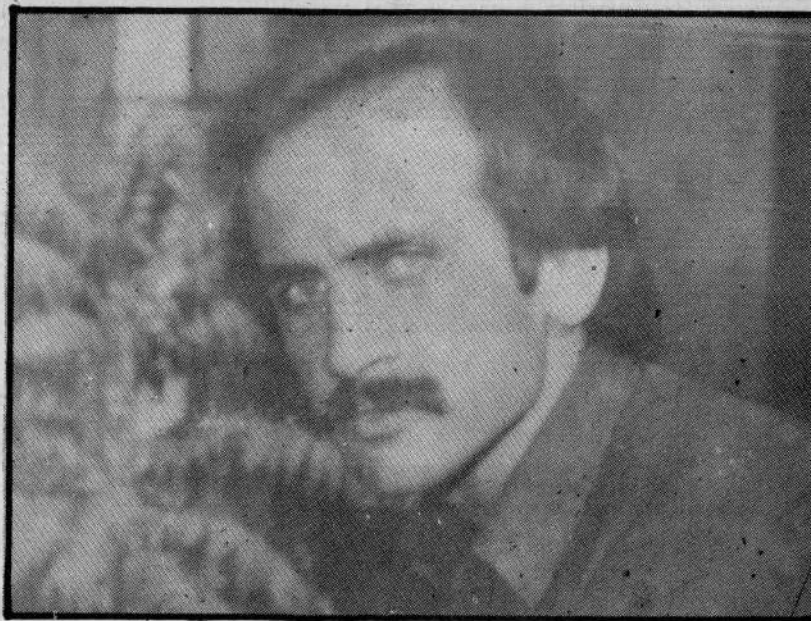
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

نوازندہ خوب ویلون احمد فواد نوازندہ

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازندگان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

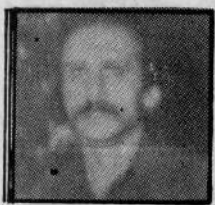
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میباشند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکس میبینید ؟
- فیکس ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکس سرهای معدود ی
را در خود دارد .
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به -
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میباشم .
شما که درخشندترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشپل سره مينه پيدا او وښودې ده
کله چې به مې په سينگانې د فلم
لوښارې ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم
زه هم بايد د اکاډمۍ وروسته ماته
د فلم د لوښار وړولو الهام راکاوه
او دې الهام زه عملي کارته وهڅولم
بايد ووايم چې د راد يواډوليزون
له لارې مې په (۲۲) تشپلی پارچو کې
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو
او تلویزیون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه خو تلویزیون او سينما ي فلمونوکې
د لوښارې په څيرول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلویزیون او سينما ي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوښارې رول برخه بيا يم
د تشپل د هنر مينی او د دوستانو
تشويق زه دې ته وهڅولم چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلویزیون او سينما ي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلویزیون او سينما ي
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگرد) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور)
تفاهم)، (توري خيري)، (هوب)، (بنيگلی)
ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی
خود چا په نظر نه ورسې او هينڅوک
له هغه سره د صحابې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر او سينما پوټکره مشتمل
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کارته
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو
افغانستان کې د ممثل اولوښارې په
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله
او بيا مې د يوه ممثل اولوښارې په حيث
په راد پيو د رامونو او د راد پيو داستانونو
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه
مې پياوړې په راد پيو پورې محدوده پاته
نشوه په تلویزیون تشپل او همدارنگه
د دستپزه مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې
تشپل ته مخه کړې او هم ووايست
چې په راد پيو او تلویزیون کې موه څه
تشپلی پارچو کې برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړې څخه
وښوونل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته روايي خوښځنې له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماتره مرکه وکړې، لکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هينڅ جا هم د اکاډر
نه دې کسې.

خبره مې بيا وروښکره کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېوس
راڅخه وکړم؟ رحمت الله خوستی زياته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ
کينيم. له تلویزیون او راد پيو څخه
نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو
له زورنا ليستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گيله لرم، لکه د ځينو هنرمندانو د ورو
د رو تشپلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوي د هنري کار په خاطر کينې
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه

د فاشيستي

- داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د بجهوکي کلک ايسار دې د ا تهنه يې رغيزې پخو دې داسې پسي درد ونه لوري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي ، فکر کم چې زمونږ هڅي، بريالي نه شي

نورنوزما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشرنه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم .

بهر زمانه سترگي د يوه جوان تهي خيره انخوريده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي ، سترگي يې د وينو د جامونو په خپر سري دې په سپړو شولې وې ويني وچې شوي ، پرله پسې زارې اوچيښې وې .

- زه يو قاتل يم . . . ما ووژني

کله چې بيا د روغتون د پيغم پور لومړي کوتي ته ورننوتم ، کتل مې چې کورته په ناروغانو د اکثرانو ډکه ده .

عوان تېې د يوې لويې ډلې په مينځ کې په گونډونو ناست دې اوبه لېسو - ليو زارې ، داسې ښکاريده چې نور لو په ډيرو چينو ستومانه شوي دې او سر له پسي يې د اجلي تکرارولې .

- مار وژني زه يو قاتل يم

کله موچې په بستره وغلماوه اوگه گونه کمه شوه زه وژنيزې شم . ده په غوسه راته وويل :

- ته خوک پسي ؟

ما په خوشالي جواب ورکړ :

- زه ستانوي معالج ډاکټر يم اوستا سره د مرستې له پاره راغلی يم .

ده وويل :

- مرسته ؟ . . . ؟ . . . ؟

ما زه جواب ورکړ :

- هو - هو - مرسته .

ده خپلې سترگې پتي کړې او په وويل - وويل يې وويل :

- زه مرگ ته اړ يم ، د امرسته راسره کولاي شي

اوبه داسې حال کې چې مخ پسي بل لوري ته گزواوه وويل :

- زه يو قاتل يم

٢٢٠٠ ما وژنه دا تر ٢٢٠٠ ٢٢٠٠ لويه مرسته

دهغه د ناروغۍ په هکله مې ډيري خبرې اورېدلې وې . ډير جوان واوډا - سي ښکاريده چې د تگه ونه يې ډير له پسي اوناخايې بېښونه لمبوکي سوزېدلې ده .

د اعوان تېې يې لنډه موده مخکې له گټ شمير نوو نېهانو سره يوځای د يوې ليري سيمي څخه روغتون راوړې و .

دې تېې او نورو نېهانو پر توپير درلود . نور په کراره براته وخوډه - ليو توب هم کاوه . خو هلمسې يې روغتون په چينو ډک کړې واوبه وار - وار يې له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هلينوزونه توپ کړې و .

نن هم پوره ناکراره و ټولوييل پسي ده خپلې ټولې جامې خپلې وې او - هداچيني يې وهلسې :

- ماروژني زه يو قاتل يم ؟ !

هغه وخت چې ډله د ټکوران دده سرته ودرېدل ، يوه تېې بل تعويل : - اوس نو پوره ليوې شوي دي . خو ورپسې مخکې لاښه و

هغه بل سرخوښاوه او جواب يې ورکړ :

- هو دې به ډيره جوانې کي ليوې شو

د خانگي مشر پوښتنه وکړه :

- نوتا سوچان دده په تداوي کې ناکام بولسې .

د خانگي سپين سري ډاکټر جواب ورکړ :

- موزه ډيره هڅه وکړه خو دده تکليف خورازيات دي .

دې موزه ته هيڅ نه وايي يا پته خوله پروت دي او يا به واز کومې په د هلينوزونکي چيني وې او همد اوايې چي :

- زه يو قاتل يم ماروژني او زياته يې کړه .

- موزه دلته په روغتون کې دده په شان ډير ناروغان لرو . ټول تهيان دي خودي د خانگي مشر ماته چي دده څنگه ته ولاړ يم مخ راواړاوه . ماد سره خو هلوېد سپين سري ډاکټر خبرې تاييد کړې او زياته مې

کړه .

د سپين سري تېې خبرې کمپوته ورته وې . يوازي په غوږ ونه ننوتې . ان د زړه مراندې ماسي خو هلوې او د مافزو په سلول - سلول مې ننوتې .

هغه نوښه ورته خبرې شوې او غوږ ونه مې ورته خلک کړل :

(ښکلې کلي په ښکلو هڅونو پوه ښلې واوشنې پراخه وروښانې يې مخې ته غوږ پدې وې . موزه به هر سهار د اوبو د مستو خېو په شنه ارکي دکار په لور خوښېد واوبه خوښووکي به مستې مستې نجوني اوښتې رااوښتې .

خوناخابه په خانېو سره وړانه شوه خانانو پويل ته سترگې پرکي کړې او پرېتونه يې سره تاوکړل . دوي خپلسې ډلې سمبال کړې اوناخابه په کلي تلدر راېږووه .

په کلي ښايه ناروغۍ راخوړه شوه کلي برابريه د و ډلو وپيل شو . په يوه کورکي - کورکي جوړ شول . شنډه کښتونه رسول اوبه سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .

وړوډ وړوډ د نيمن شواپه هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول . وړو - وړو په کلي کې د ننه تور پورني او تر کلي بهر د سرولسو وکړندي ډيريدي . سپين زېرې تېې موزه ته خبر شواوښه خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ :

(د مرگ اوډ ژوند په دغه لويه کسې ډيري خبرې زمانه سترگو - سترگو کونې . ده ډيرکسانو انخوړ زمانه په

د هن کې زما کونې او تنې

ښه روښانه ښکاري او مينې د بېرېښتان د يوه پرک په خبر بلنې يې او بيا ورکونې

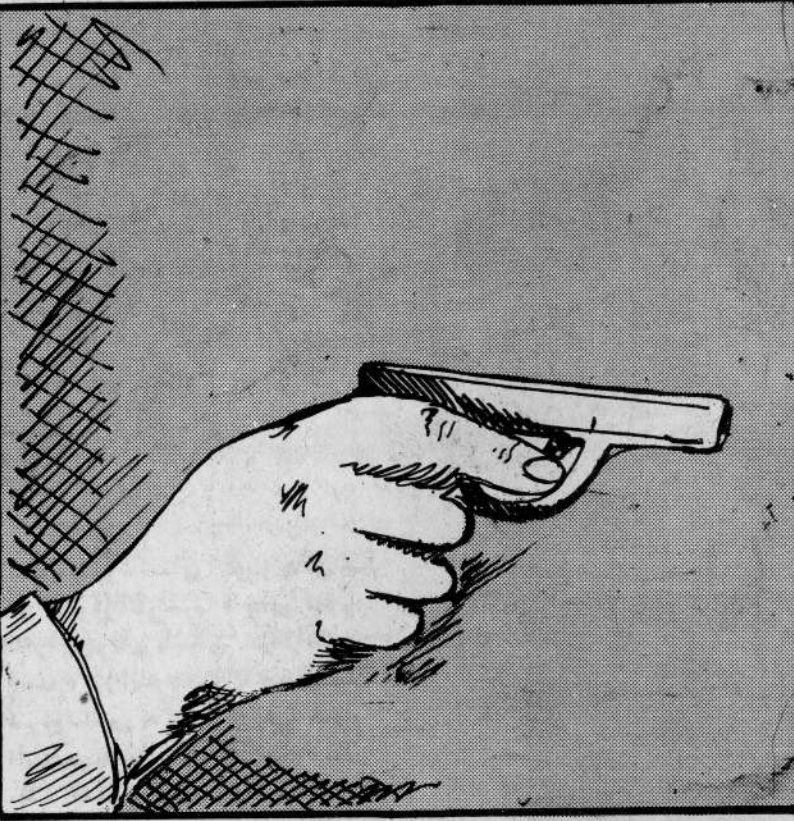
په دغه هېږوکي زمانه خواز ه ملگري ، د کلي د جوان ښوونکي ، مواد ، خبره ډيره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شي

ماد هغه د ژوند داسې شپې ولېکا چې هېچا ، ان ده پخپله هم ونه ليدې . لنډې ، خو هچيې شپې (. . .) نه هيرېد ونکې اوله ماسره تل پاييد - ونکې شپې

لکه چې په کلي اوښو وروښانوسو باندې د اور باران راېږوتلې وه هر لوري سري لمبي لگېدلې وې او سپه په ډزو اولوگيو ډکه شوې وه

هڅکل ونې پرله پسې راټوښدې او د زلمو د لگي ونې راماتيدې په زړسو - لسيو لارو باندې خلک هرگورډانسه بهيدل اوله زړېد لوود اښوڅخه د وري اوخاوري پورته کيدې

ماښام مهال و خوشترگو لاخياريکو - لاي شواي . مخامخ لمر لوېد و د آسمان په لمنو باندې اوريل کړې واوډ لته د اور خورې - وري لمبي د ماښامني باد له خېو سره لور په لور خو هلو - کيدې .



له ليري نه خورې - وري ډري اورېدل کيدې . د کلي سابه تپه درېدلې وه او لمن يې به وينو سره شوې وه

زه لږ و خو هچيدم اوچان مې تگه ته چمتو کړ . په سختې پاڅيدم او کونې کين روان شو . هره خوا جواني لمبې پرې وې او سوز مې لورگيو تپولې .

کمزوري زگړوي مې ترغوزه شو : -

ناخابه مې جوان ښوونکي مراد وليد چې لوري اوناخيزې او ترويه - ترويه هغلي .

لکه چې په دې مخامخ د وړ وکړې ده کور . ماهلک څه شي نه لېدل ، شنډې لوخري پورته کيدې او د اور وې نېسې سري لمبي په هغه معاي لږ روښان ته شاني کړ .

داسې ښکاريده چې ده خپل کورته د وړانگل اوڅوڅو غوښي ناري يې وهلې .

- نوا به اجم

اجمله

نورنوبه ماکې هم د تگه واک لسه وياښي . ودرېدم او دده په ننداره - بوخت شم .

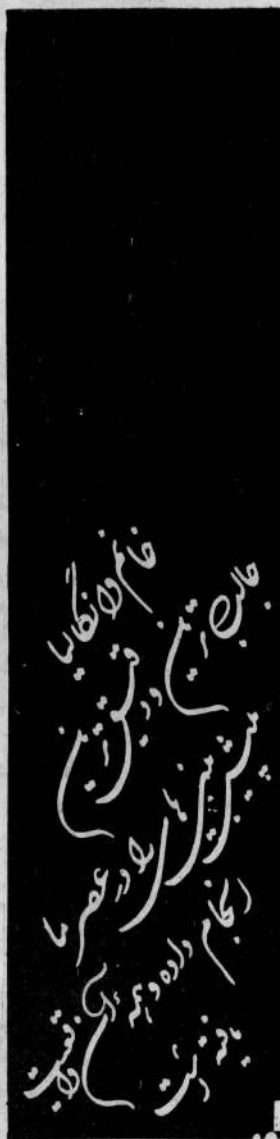
دې دخاورو يوه هغلي ته وخوډه . به بېر - بېر يې شا اوخوا وکړل او په پاتې په (٩١) مخ کې

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریا
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفت .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگا
همان روز به دفاتر بستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سياه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زاله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریا -
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن زمست
میباشد . پس هرگز
دو سال پیش وقتی در "یورپه"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگنونگ" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .

گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
مجله " پلامه " چاپ بلغاریه
میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
خانه کرد . خواستم در ایور او را -
جستجو کنم . در ایور را دو ساعت
پیش در سرك دیده و او را به خوردن
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایور
دعوتم را زد کرد و گفت که اصلا به
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
به جستجوی در ایور بپردازم وانگا
مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایور
مست و لایمقل افتاده است ."

نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
انجام به ادرین یاد شده رفتم .

در ایور واقعا در آن اپارتامان مست
افتاده بود . و طوریکه معلوم شد

هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
و گذار بود . با دوست دوران سر -

بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
سال همدیگر را ندیده بودند . بر -

خورده و هر دو این تعادف نیک
را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نکاهی
شبهه است ولی بعضی از پیشگویی

های وانگا انسان را شوک میدهد .
به گفته خودش او شکست ناز بها

را در جنگ دوم جهانی و حوادث -
سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی

نموده بود .
او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر

منش سابق حزب کمونیست بلغاریه "
حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی

نموده بود که واقعا این حادثه چند
روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا

ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
وانگا در سال ۱۹۲۰ برای مهرزا

تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا

از اترش دوری نماید . و به زودی در
بقیه در صفحه (۸۶)

کی میبرد و کی زنده میماند .
و از همان وقت او به پیشگویی
پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
به حالت خلسه مبروم نخست این

حالت را در زبانه احساس میکنم
و بعد در میزنم . پس از آن اصلا

هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده

ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی
از دور گاهی بلند و گاهی آهسته

شنیده میشود . گویی در تلفظ از
فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."

و اما طی مدت بیش از چهل سال
حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون
خود زوزه میکشید . دخترک احساس
کرد که کسی به سرش دست کشید . -
دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
آمد در زمین بود و ولی همان
قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
وقتی به همان قسمت دست میزنی و
درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
بهنشد . و پدر و مادرش او را به
مکتب نابینایان شامل کردند تا با
شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکت بود که
در برابر " وانگا " مرد ناشناس -

عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد

شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنج او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هو. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښتني هغسې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کاروکړ او اوس ددې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوي ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چیرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او رست ځاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پښتني استاځي په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پوه وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو ځانګړتیاو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسی ترکومی اندازې خپل رول او لمان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبخاري د کارګردان د خبرو او کړو وړو ونا څخه دي خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمان ورکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېڅند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز ولسو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبخاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي.

- تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړتیا ده. زه تراوسه پوري د هنرو - ستا نو په منځ کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دهللی نو
هنگامیکه مصروف نو تنگ فلم تازه اش
به نام "من - منکل" در موهن
ستدیو دیدم . همنکه به مو
متوجه شد ه ناگهان کار شو تنگ
را قطع نموده با شتاب نزد یکم آمد.
هنوز احوالهر سی مختصر ما پایسا
نیافته بود ه که بالحن سرا پا کله
آمیز و غمگنانه ه مرا مخاطب ساخه
گفت :

شرما " بسیار زیاد خوب شد که
ترا دیدم ه بیهن دوست هتو وفا -
دارترین همراز و همبازی دوران -
کودکم هستی ه میدانی نزد یکتا سه
دیوانه شوم . ترا به حق دو مستی
سوگند ه گفتنی ها و شاییت های مرا
هرچه زود تر در یک نشریه فابیل
اعتبار و پر خواننده چاپ کن . آخر
شرما تو میفهمی این مجله ها و رسا -
له های پول پرست تجارتنی نه از تقد -
س منک مبعوعات و ژورنالیزم سو
استفاده وحشیانه مینمایند ه چسی
لطمه های خود غرضانه و غیر محرو -
لانه یی به شخصیت شماری از هنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
بوجاره گان بیخبر از همه چیز ه شب
و روز مصروف اجرا کردن رول هایشان
در برابر کمره ها میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامه ه مجله رساله
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تهمت و بهتان بزرگی را موشسو ند
که به گونه اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شده - چس حالتی برا -
یشان دست خواهد داد ؟

همین حالتی که اکنون خودم دارم
به آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاه
کن ه آن سه نفر رامیبینی ه خبر -
نگاران رسالات منی استند ه هر قدر
اعرار کردند ه به مساحبه حاضر
نشدم یکی از آن ها برایم گفت :

بقیه صفحه (۷۷)

مادهوری

دوراه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاودعوت های پیهم دو -
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان
 مساحبه طلسی و رورپاری با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف عشق مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تمشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه وخواهر خواننده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

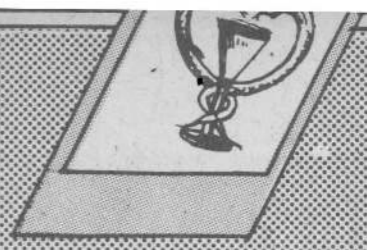


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تاه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تمشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تمثیل و هنر
 فاحله گرفتیم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مساحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تمشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی تراهه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه رویه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مباحثه کننده کامله حبیب

شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چارنهی کابل در سرك خانه نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلواریا در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم در آغاز صحبت از او پرسیدم:

چی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار را عواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟

- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهایر بهیچ بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟

- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیماریانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردا رید؟

- منوالوتراپی با تداوی با دسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از نوازه کردن و ما از دادن نواهی دردناک عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ فراوش را
به آید ام
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پایه بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم
من با تو
فاصله بی را
باورد ام
نه نصلي را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نیک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
باخانه با مادر
پیوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهای تازه جوش کرده اند را
می بوسید

توبه چشمانم کرده ام
خبره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخوبه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار ...
باخودش باهوش ...

اما
نی نی
من بی تو -
و بی مادرم
هیج نصلي را باور نکردم ام
و اگر بهاری را
فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن پرگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام

و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د یوانه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بی بی درد
بی عشق -
بی احساس
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

باری با من بیدر
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حواد است
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد

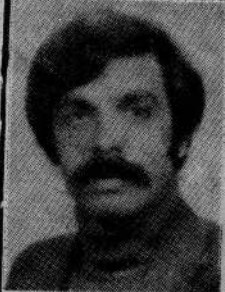
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته
و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است

من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسنیت

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه زده روز

کتابخانه مجاری

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند فضا

کتابخانه مجاری

بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کرب

کتابخانه مجاری

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله

۱۰ مهر ۶۸

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلې ښکلې باندې
 چې د سپرلې ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانې کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګې مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانې کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یاسته فرشونه جهړ کړل

قتیل خوزد باندې
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنې ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلې ونې
 چې د انیونو او شراپو او د بلګونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکو نه ورو
 محکمه زمونږه د زغورنې ونه
 زهر یې د رخ تروغسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونې ته
 د هرد مرګ اوړې
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرېشې راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونې هم لارېنې دي بنگه شوې ندې
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوونکو کابلخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږه ونې د ریاب په شانې
 مې د ګور و له ملعه
 د د ښمانو پ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸

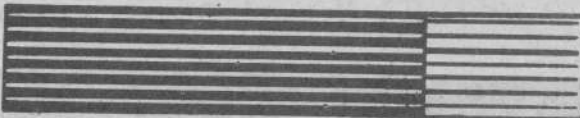
م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږمې لمر ا باران باران شوه
 خو چېس غوښتې ترې په پلوسې لور
 دي د شبنم په ګود رخ وپېلعه
 راغله د اړنکو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موند رګر مې

کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي ويغيم
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هين پوناخايه راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه
گرانه به زور ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايمه
دزير گي وري ورت بهرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه
خود لاسامي كر له بلكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله
دزير ه بهتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

نوني

تانه سريه

به سجين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي
د وار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عيان اوپه جهان نه وه خبره
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

د دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله
خبري شوي مي د حسن پلوشس وي

له به بلكه ، نه آسمان ته عوانبهرگه
د رسره د تاند وهيلوتلوس وي

توگلاب لانايمته ، ترو تازه وه
د وار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ، كم مهال ته
وايي ماته د سمين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم
جي مي زير ه راعني وري هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۰ ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د ميني ، مينتوب نه ، زه به خوله خبري نه كرم
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بلكه بهاله خويه باخيد لي
ويين شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گهو اسيد ونيو ، تاند وهيلوپه درشل كي
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي وليم جي مي زير ه كي مودام گريس
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورت راز د ميني واييم
جي راكاندي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فجتن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته
سهري راول ، فاتول ، ردي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورت زدم د عقيدت تازه گلونه
رشتيا توگلي مي ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۱ ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نبود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالم" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لگنپ امریکایی
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرتی را میگرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان مادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالیها رنجور و درد مند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با





هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طهر
 تعدادی با یک تروپست و مقابل
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا " میس
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است .

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 نهاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمی -
 گذد .
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهینداری او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خودشان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه ایستادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار داد ."
 هر کارگردانی با دریافت این -
 فلسفه و به دنبال هنرپیشه گانسی
 چون : جیمز کان و بیان اونیسال
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدت ها قبل میدانستم
 که بگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فیلمنامه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنها -
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
 برایش داده دادند فلم تنها از نیا -
 پیش در ایالات متحده آمریکا پنیایو
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروزیهات کسب نموده بود .
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید اما سیتلون تولسد
 شهرت و افتخار را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فریگی
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پینده " دوکی " خورشیدتون -
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک وینسر " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت با دیدن این مسابقه برای
 سیتلون مشوره خلق " دوکی " داده
 داد . و در سه و نیم روز فیلمنامه
 انرا نوشت :

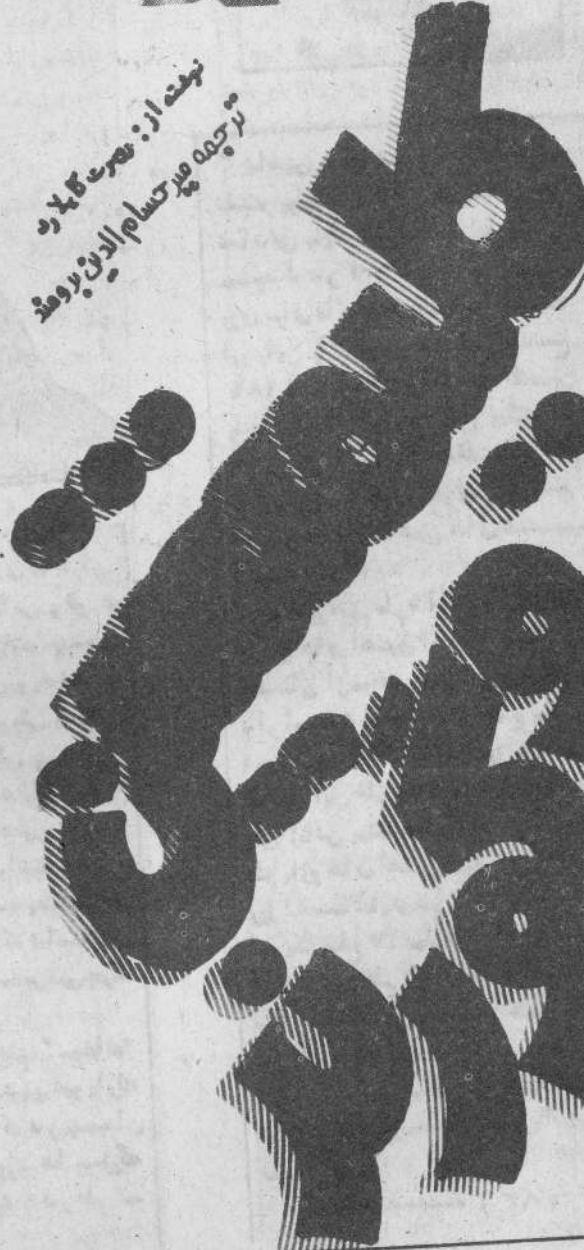
۱۹۶۰ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنر
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپست -
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است
 برای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات
 سازی را تحصیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرفته شوری نمودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویک و پیروز
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 دامب و فضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تماشای تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروز
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقش را بخوبی اجرا
 بل با اندام فضلاتی و مناسب
 ای نقش نیز دارد ."
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط ط
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل
 انگستر ایالتالی را به عهده دا -
 است .
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -
 پیروز تر اندام بود فلم از چر میا
 بیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هفتاد وار شاهد انتساب یک



نهیته از: حضرت گلبارد
پیرچینه میرحسام الدین پروین

در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

- سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
- یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را منگرید ؟
- ساحبان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند همسرف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم . مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
- مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ه از تنش بهرن نموده و خود کنار اتسی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا- خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا- شده شده بود ه قرار داشت.

مرد بعد آب لباسهای را نکانداده. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت:

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد. بچاره حیوان نمه جان شده

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق بهرن معرفت ه سوار کارنر یاد زد:

— هس [] من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور!

مخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم.

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:

کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کست ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:

— چگونه پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید.

یونارد پرسید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟

پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا! یک لحظه حوصله داشته باشید تا

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [] یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم حیف که لباسهایتان تراست

— خیره به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد:

کلیمنتین ه کلیمنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید:

می آیم ه می آیم

یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد:

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا موپل ایستاده و موپل تراشیده از چوب انار که را در دست دارد ه گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منوعه اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگی می میفانند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم: درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد.

چگونه بدون درنگ گفت:

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [] چگونه پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین دی ایز نا بیوک مهمان عزیز من است . شتاب کن دختر خودم . و بچمداد برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن []

یونارد به چگونه پیل روموده ه پرسید:

— چی وقت به سفر ادا می دهید چگونه پیل ؟

چگونه پیل در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دوخته بود ه گفت:

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده چگونه پیل . متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . اقلیم نامساعد و سرک لا یتناهیست

چگونه پیل نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برکشد . گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میاف جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او چگونه پیل بلا تر دید جاد و کرده بود.

کلیمنتین نیز تاه عید کرد:

پدرم راست میگوهد شاید یک روز دیگر نیز ایسن جا بماند .

یونارد فریاد برآورد:

زود باش کلیمنتین ه شتاب کن []

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا و بهرن رفت . چگونه پیل با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت:

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم . کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین

بسیه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرد بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت تهیه اربط ط وجود داشته باشد اخلال میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است .

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطاقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و -

خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معناسی آدم موی مرموم میکوشم با سرود وضع تب باید بروم . این حرمت نگاه -

اشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند . چرا پاپا

آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

* خوب . من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد -

ی بسیار عادی و ولعن غیر جسدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد . به نام و خانواد خود انتخاب مردم مرابه نام خانم کهزاد -

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنشور را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند -

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده و محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچه های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنمی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطاق در رفتار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگید . میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . اما نمیتواند گاهی قهرانان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاپه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم .

* حتی شما از داشتن شایعه هم حرف نمیزنید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون مایچی گونه است . چسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و -

زودی ناید پد میگردد . گاهی برود یو - سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند . نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده . مطالعه نمی کنند با چسی سوسه نطاقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطاقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را -

ادامه میدهند و به نظر انان کارشایسته ای انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

* اما شما در کار خود کسانی را - بروزش کرده اید .

من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده کسی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چسی چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چسی گونه است ؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پد ه ال - برای من است . تادستی که اطفال ما کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سوز تره هارم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . باور کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)
میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کما زبوی مرده و گوره ناخویرا استند عکاسه عکس

بهر داری میکنم دل (نیکبر) در قاتل میتهد کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و با پنا نظرنا سزای ملاو همون -

الاسی را ریبی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰ و قبری با زسی غوده آفتاب به نرون قبری میتابد . سوراخ های موشها را هم نور میزند و قبری جدر با اما نت نگهدا عتقه -

نبودن خون بر جسد از زیاد خراب عدن سرجلو گیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعترفات بود . در بهار تمننت بولیس -

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکند . آنسان آن عب مبروند بعنا نه هایمان و -

مدیق به محکمه کثا نده مشوده در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای مدیق که اما نت نر نرد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جسد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی -

ال سکوت به زندان میافتد . سراسر را نر زندان زنا نه میگرم در آن جا - سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون نا آرا م ساخته است . و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچن سنی نا آرا مترقی ساخته است . او تا حال به سابقه چنین جرمی اعتراف نکرده

باری در شفاخانه جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود و -

متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از - خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا - حات طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد

برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بگذار آن را وقت د - د بگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم .

* راستی شما از سال نو لغتید . چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سبسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

در باره شایعات بیامون خود چه میگویند ؟

به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

و در مورد سیارون چسی میگویند ؟

سیارون جمله بسیار وزین و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنهها سیارون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیشر یا افتاده و مبتذل چاپش در مجلات وزین نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعی است و با همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

به جز همین که گبر آمده ؟ او را قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست او را بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت . او را به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت .

به چشمهایم میبیند و از چشمهایم ترشح میریزد . انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند خبر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است .

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم . زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زبرسی و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را -

نظا نر میبدم و تو گویی نسبت دیگری برای انگه تر دیگری میدهم و او آمده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگویم (بلی می اسر شاه خانم -

مرده . آورده عستم .) حسرتا که جنایتکاره همیشه همد ستخود را می آفریند و جنایات همزاد خود را . باید بروین نسبت خواست نرین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلتقریب جنایت به است از دواج کولیس لالا بی این روو ها عیده بود .

اصلتقریب و اولترین است . بگذار نر مدل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهریه شده . بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی جنایتی بود . جنایت اولی (ازدواج احمدقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن - این جنایت (ازدواج) است که هر د

بهر بر باد باد) پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : «حالا لاس کردم» (و نواسه ان زمانی از می بر سیده بود که : «با باجان مرغه حلال میکنی گنداره ؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* در زیر آسمان کی بود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی بود روغ
(اناتول ترانتوما)

* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نیاید بر برتگاه ها ایشان بسازد
(نپچه)

* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

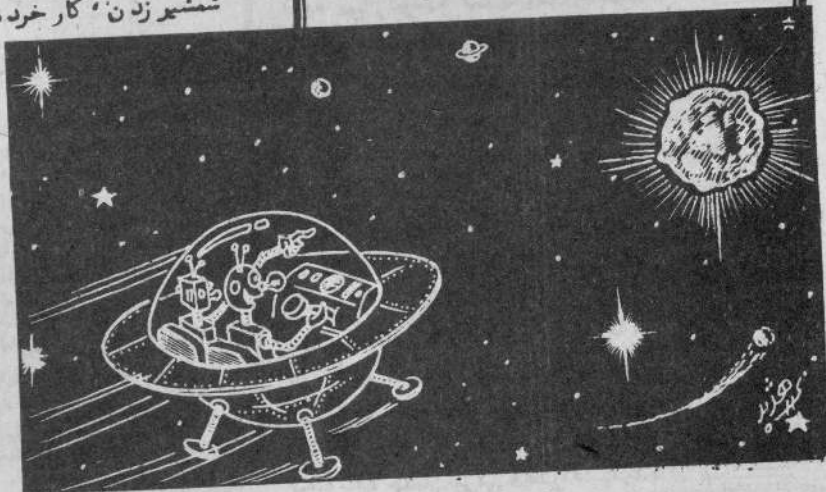
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه باشیر دادن و بامشت بس
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مزه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بدر نهایت عزتالقدم بعد از
سلام دستهای را از در میوسم با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشفت در جانم رسیده نهصد
موفقیت به دست آوردم

بدرنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام اما نه ... بدرجان ...
... من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میرود نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید نامه را هوش کنم اما چنگم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان
شد در فرجام از الله بان میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ...
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش:

((... بستر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
و ند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانرسید ...))
به سلامت باشی ((بدر تو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صدم
وقتی دانستند که فاشیست ها
مردمان روستا را به خون و خاک
نهدند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیابند
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک و صوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمک
مضوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است .
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :
- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است .
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دآدمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره
حرکت کرد و آدمک مصنوعی

نفرت

گفتش دوست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را دوست
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرین بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما



بوت

من میخواسته يك جوړه پسره
 اما هر كه ريكوشيد مطالب
 يا پشروي نيمانه .
 يا نازده جوړه را امتحان كرد
 :
 رانجام يوزي راكه برابرايم
 يا نتم . اين بوه را بام درياكه
 يد .
 نده گه :
 ستاه ميكيد خانم ، اين بوه
 بتم خرد تا اسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پتره گه قبل از اينكه
 من دانسته بودم گه :
 كيا ؟
 از چوكه نشه امريه گه
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميكرد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برد
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر پرسيد ي ؟
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو پرسيدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديدم .
 خانمي يك كيك را ميبرد و به انفراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره
شندم مقلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلمم کن داره

گفتم صنایه که ترهان نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرت / گفتم تم وتوبه که خواهان نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد
شباط سرکوجه که بد هندم / بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد

لاروی از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتنگی

- من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی!

- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیسه.
تکسی سواری برای صحت مفراسه
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم گرم
دور میخورد و اگر رونه بهشود بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) رابهتم پسرای
قلم ضرر داره



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که باد شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیبینی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.

دکتر و
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحه
دارید و پوره صد سال زنده می خوا -
هید کرد.

بیمار:
اماد اگر، من همین حالا پوره
صد ساله استم.

دکتر:
می بینید، من اشتباه نکرده ام.



روا

طیفون کا

روخ دې بناډ وي، امر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پیوند پر
اساس دده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پیوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي، هم، خود شکل اول
هيت په لحاظ يې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هغه پلن فېسري
خلوړ پانښه خولې پرسرېد ر
پاخلوړ لوتگې پالنگوتې افوست
دوه درې بالاپونه، د يوې پې
د وچپلو سره پرسر راتاوکړي
يوه بازار څخه هغه بل بازار
د يوې چټې (چټې پوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه ډول لباسونو
او خيال پانگړي کاره چې زده
سره لوم او خوتنې لاسه.
دده سره دا خيال او فکر هم
چې دا د دوسرو لړل زمنا
فوق العاده والي لوي د لامل
دي.



انسان د دې استعداد لري چې
د حیواناتو اوزباناتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه استعداد معکوسه
بڼه لري.

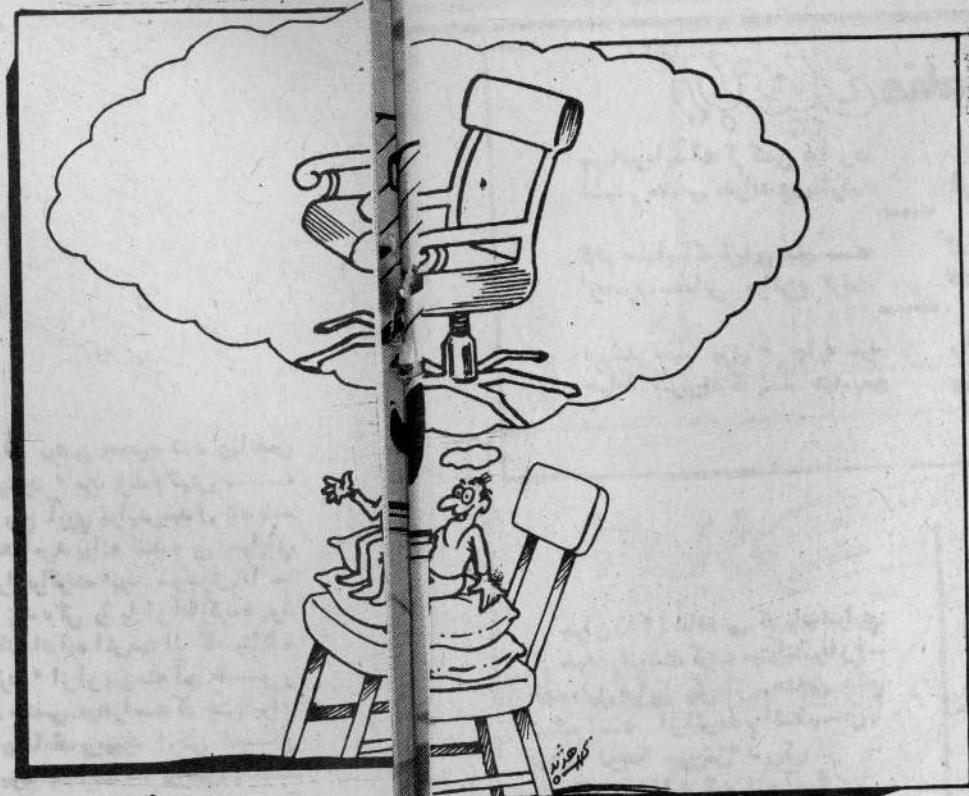
پخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خواوس د پېسو د لږ والي له
کبله نړيمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهللو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد زمانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړوږ. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل
کيزې بايد ډېره ومان ددغه نيم په
بدلولوکې يې توبيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وتس. له دې پرېکړې سره جوړکس
اداري اوس کارونه په تېره ودرېدل.
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښي))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښي کارونو د تشې په باب
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او
نعماليت د نيت دکتاب خوښي له نظره
توي کسرو.

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې
مسئولينو د دافنه سامانونو د خوښي
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
دکړي. اوه باي کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې د رياست په انگر کې د
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښي
کارونو په کولو سره جوړه او د دافنه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اولي سرې خوښي
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې
خبروته يې غوږ نيولي دي.
که سرې وغواړي چې په يو کارکس
بنډه له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه ته پوره کار دي.
بنډه لاره يې د ده چې سر يې
بنډې سره په هماغه کارکې په پور
نظر شسي.
ايا ويلي شې چې بنډه له واده -
مخکې او وروسته څه شې غواړي.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله دنيا.
او په باي کې دا راته روايه چس:
بنډې ولي د پوري ژولي ژوي.
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د بنډه نعماليت تعين کوي. خو
د پورې خبرونه وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شويو
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پلورلو ته وړاندي
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:
داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشکرې خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمېر
نورو جيوڼو وړه کړې دي. زموږ
د موجوديت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې دکافذ مخ
تورولې شې. طنز ليکونکې دي. که
زموږ دغه لور والي نه واي نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لور و مد ارجوته نه واي رسيدلای.



پشت: صباح الدين رهن

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس
 هایش میشود، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرپای
 زلیخا را فراگرفته بود شوهرش تا -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ
 گلی از بوم جدا شده، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و یا
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود، عجب شهامتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش، شهامتش بود چی شهامت
 بد فرجاسی، درد و سیه های قانوس
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیمت نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
 در خانواد، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
 ترک د پارگت و چند بی بعد در
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نمد - اخلاقی است، چرا نباید
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد
 را بر فرا گرفته بود، به گره نکاح مردی
 بیست و زلیخا در اولین روزهای ماهی
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید مثل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه جازات
 بود، این گناهکار است که به خاطر
 نداشتن در گناه، مجازات میشود
 همیشه به محکمه کشانده میشود -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میبود و همیشه این خط - خط گناه -
 به یکواختی معاوضه روز و شب -
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند -
 همان از محکمه و قانون زندان میباند
 بی باز است، در این بازار، گناه
 مع، رایگان است با همه رایگان -
 نشی، میخواهد با مضم، وجود -
 شد باشد، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد، وقتی کسی این
 مع را میباید، گناه را گرفته، گناه
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود -
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نسیه)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده می داشته .

سه ماه ، صرکوتی ، برای آرام زنده ،
این درست سه ماه اول آزادی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .
مقدب دیوار های زندان میاندازند .
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته پروان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - مری که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همستری با چنین دختر
خاصی برایش آرازه شده باشد ، و اینک
تازه اوست می شود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگر باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بکنی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه بدر میارند ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبه شوئی
دادن ، باز به کام کسی دگر
- نی نی به دگر از مویسی میترسم
و به خانه شوئی خود هم نمیرونم
بسی خاله نجیبه چطور کنم .

چشمهای خاله نجیبه غمی بها
شدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود به امره ضمانت کنی
که آزاد شوی ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و برای برهادر شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برهادر شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده -
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظمت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
هد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را رت
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراه میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر شدن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایس (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراه می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکنند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود -
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پتاس
قبانده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد . پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدون آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا سر بدن توزیع کرد . حالت متوازن برای اجزای بدن درست تمام حرکات ضروری پیدا شده میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می باشد و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهه تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد . برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، نرس نشوید . این واقعتا در کت که پوز خراب پدیده یک روزه نیست و بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است احتیاط دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتا که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا - ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ای را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز مره است . اکثر حالت های آسیب پذ

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

- (۱) پوز درست را هنگام نشستن و ایستاده شدن - قدم زدن و دویدن در نظر داشته باشید . کمر تا نورا راست بگردد . شانه ها و زانو های تا نورا مست بگردد .
- سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا نورا راست بگردد .
- وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شوید . از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ای برخوردار است .
- وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا نورا دراز کنید و بازوان تا نورا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .
- وقتیکه بروی زنبه ای با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تا نورا کسی خم کنید .

- (۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میند وید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد
- (۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
- (۷) پا بسویش تا نورا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .
- (۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ای از کتیب با چند پسر خریده انتقال میدهید و برای حفظ تعادل وزن آن دورت از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
- (۹) هنگامیکه کاد می را تله

سقه در صفحه (۳)

فاشیت :

- بیرون بیاید
- زباین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

دروگونو

او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستاینه بیسی
 کری ده • د هنرمین د بربالیتوب د بر
 مهم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
 بی تایید کری اوستاینه بی وکری
 زه خنبله سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش محمول بولم
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
 • زما یواحنی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته
 یا د بیسی د نپنکر تیا به سبب رول نه
 وکوی به دی هیله چی مقامات ماته
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
 وکرم او به لاهری سوره سینمای کارونه
 تر سوره کسرم
 • یو محه د خیل لعانی ژوند به باب
 هم زنا و اجسوی
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
 ی • له خیل لعانگری ژوند خسه
 یو خوشاله ارواضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها-
 ی کوچک ازین طریق میگردد •
 ۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متود تداوی و تنظیم مقدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-
 " و سایر بیماریهای عظامی " می-
 نسی " میگردد • مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد •

۷) طبق کشفیات جدید هتایست
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی
 بت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد •

داکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی • نقش زداینده • صعب
 از مواد زاید • هضم مافرازات -
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپلی را دارا می شود •

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است • بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و صمی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در روتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود
 از این سیستم صبی را کک نموده و
 سیستم دماغی و عضلانی را بیشتر -
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که
 کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد •

کور تیزون استعداد فزایی بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد •

کور تیزون باعث کی بلند بدن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند شدن
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم
 چنان باعث ازین رختن یکتصده
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خون یا "ها -
 پیر کلبترسیما " با بعد از ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیسی
 تعدادی از اختلالات " شحمیستک " -
 نارمل می شود •

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده • هویزه ماه مبارک -
 رمضان •

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میخان میدند و مونا رسی (مطلق المانش) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان یگانه بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چپ

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قهراد کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم معیبه ای بین است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خود را را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زیننه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خود را را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تان سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدې. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د جان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل د دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښاري انتونونه

ماری انتونونه

ماری انتون د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او شان فونشي ښمه وه. کله چې د انقلاب عېود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وڅوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې اولمکه انتون د خلکو له وږي وښتېدل له پاريس نه بهر خلکو ونيول او هغه يې باريس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې او دويمې ماري انتونان اعدام شول.

زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده مېرمنې - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړي هلې ځلې وکړې. زانډارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اور کې ژوندي وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسيې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د ډولونډ هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې و چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښايي ډول دی چې په اوږو کې د ننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړ واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افرېقا په سيند ونيو کې ژوند کوي، پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښايي ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړ وي او وژني يې.

مار پيژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کېږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کټگوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پرهغوي يوقل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوندي په خطر کې دي نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جحيم وړکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينگه کړي ترڅو د مارانو د پېچا نيت وړ ونه گرځي.

د دغه ډول مارانو بدن او رنگه د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اساني سره د بحر او اوبو د مد او جذبه وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو د مارانو خواره پټه صدمه ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نورو کوچني بحري موجودات تشکيلوي. د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړ و لويې ډېرې له پوهې څخه بل لخواي ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړ و پر لويو استروې پرو په مستي پيل کوي او ډېر داسې لېدل شوي چې پيواردې يوه لويه ډبره پرېل مخ را واړوي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او يا سر او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سرې شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل او يو سل او شپږوس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لویي يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه اولمکه ده او تقريباً د ډېرې د ((بارو)) شکل لري او دا دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون -
تکلیک بعلو به بعلو یکی زنده -
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی آمل
و دیگر بوی روسی می باشد . و در این
با سرایت به ساده می ازین به آن واز
آن به این ممکن است و زلیخا
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس
های اضافی زن را آن طرف پرتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همه
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد
باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه
نجیبه شد خانه نجیبه نه
روسیخانه ، نجیبه در آن جا در
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم
میبرد ، بنم کراپه گبری لیلما با ملحه
بایشترین با گلچهره ویا و اما
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با
این ها ، بنم برگردار شده ، اینجا
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیز
دعوت شده اند . آنها نه تنها
پرداخت جنس میخواهند بل شاید
مشاقی دیدن اولین لکه های روسی
مردی در زلیخا استند . اشتیاقی که
خانه بی را ، فردی را لکه دار
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل
شد نش به این محله چیزهای برادید که
در زندان در موردش شنیده بود ، همان
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای
سگرت و چرسو همان بوتل های
پروخالی شراب و همان بی حیایی های
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،
همان دست ها ، همان جیب ها و
همان صداها و فریادها و همان گریه
ها پراگراف دیگر زنده گی زلیخا
این جا آغاز میشود در این جا سگرت
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه
بیموکنه کار است . او خوب میداند
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با
مشری او را چس طوری باید بی حیا و
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آمد معا
و آن طوری که خبر ! پیش از این
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را
محتاد قند کنند . همانطور زلیخا را
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا
دست آورد بست از زندان - زندان
محل مساعدی بود که دست بر سادگر
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . .
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -
دستخوش هر کسی میشود که پول را به
دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان
افتاد و در بیخ که امروز حتی سرگردانیه
جستجوی خود است او حالا دیگر
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم
خدمت اتالیقی را انجام میدهد
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -
مفصل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار
بانشان دادن آن به مردان با الکلوس
و شهوتزده انتخاب شان را برزف -
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال
میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی
و زوال ، یک مرد است روسی
تراز هر روسی و دلالترا از هر دلالی .
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالس
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول
خلاص نشده به مشت دیگری دست
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ
است و اما در خانه کارش در روسیخانه
کارته پروانش - این جا او همیشه در
لبا مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .
این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه
چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت
و دقیقه از مشتیش پول میخواهد او
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر
استهلاک میشوند ، چس قدر پول
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور
بسترها هم
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از
کجا به دخترها (۱) می آورد و اما
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به
روسیانیش از نظر دور ندانسته ، سه
سال برای یک تکرار شبا روزی عصر
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میکند .
همان خنده و گریه همان همافوشی
های بی مزه . همان دود های چرسو
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه
جدیدی از فحاشی ، در ارتشیف شعب
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه
بی بود که زلیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افکند . او این بار
گناهکار به زندان آورده شده بود و از
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی
شدنش) فقط رنج بی چرسی را با
خود داشت . در این جا او با قیافه
های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد
د یوار ها و کلکین ها و بازارها کم
تخمیر کرده بودند . دهلز همان
د هلیزی بود که زمانی وقتیکه هنوز
جوان کامل نبود به تمت شوهرش رسیده
آن کسانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتی
خود را از دست داده بود ، مارهای
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو
خواب را از او برده بودند . او گانه
با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از
روسی شدن ، جوان شده بود - این
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس
د شوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرایه
در حال از دست دادنش را نجیبه
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .
این همه دلموزی (۱) را به زلیخا
رسیداشت . راه زلیخا از سلولهای
زندان دوباره به همان فساد خانه باز
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود.

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد. زلیخا حالات دیگری تمام معنا و یادداشتن تمام تجربه ها، روسی تمام میاری شده است. حالا دیگر او هرگز به آینده نماند پند، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند، و این باعث ضعف ارتگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد. روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود، و چنین روالی در نصاد خانه، خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد. طی این زمان، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود. اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد.

ضمانت خط محتمری، پیش از انجام تحقیقات، زلیخا را از زندان نجات میدهد. زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میجید. حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد، چه عده بی ازود - سویان نسبت بروز امراض جنسی و با پیر شدن وی بازار شدن، باید از نصاد خانه رانده میشوند. حالاً افزون بروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزهای میاضی این خانه بودند.

زلیخا پس از فراغت دو شب بندگی گری، دوباره هفت ماه را خدمت نمود. حالا نجیبه زلیخا، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دو کانهها نیز به کرایه میداد. باری زلیخا تغییرات ارتگانیکی را در خود احساس میکند. او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد. به کسی چیزی نمیگوید، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود. او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه، عاطفه برق میزند. نمیخواهد طفلش را از دست دهد. وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود، بسیار ناوقت است. هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد. نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند. اما پس از - معاینه زلیخا، یک جواب رامیشود: ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصرواست.

چون ناگزیری تلخی، نجیبه با همه فقهی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود، به زنده ماندنش سخت نیاز داشت. او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند. اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود. او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است. دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند. او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد: ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میاحنه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است. هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند. شاید هر کدام شان سخوات که از همسری، چنین فرزندی داشته باشد. آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند. اما در رخ که بناها گمان ندارند، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه ناحق آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند. حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند. کودک از افوش این روسی به آفوش آن روسی که بالا میشود. در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق، مرد های لافر، مرد های پاک، مرد های چرک، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند، با مادر معتادش، با مادر بی شوهرش، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچید. فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است، میگردد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگردد به طفل حرامش شیر میدهد.

و... کودکان چی قدر معصومند. فرشته با هزار تخاص و سیاس، همان سیاهان پستانها پیرا به جوشیدن میگردد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و ممرض آلود خمیر شده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است. کودک بسیار خوردن این شیر، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد. این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده، جنگ و سروصدا بالا گرفت. قبل از تثبیت پولیس، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند. اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد، زندانی هستند.

و این نویسنده این زنده گینامه، زلیخا را در برابر میبینم. او خود، زندان است او خود، محاط است، او خود - یک برای هر مرد بوالهوس است، مگر زندان، این سخوات راندارد و - فرشته... کی میدانه که فرشته چی میفکشد. خواهد شد و شاید هم مقدس فرشته بی... زلیخا برای آن داشت که حتی تصورش را کرده نجیبه که پدر فرشته کی خواهد بود. زمان با افزونتر از - بچهد و شجاء مرد، همبستر شده ام، یکی از این ها پدر فرشته من است... زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند... طلیحه بشتین، لیلما، گلچهره و ده هاتسی در بزرگخانه، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گنی ادامه داده اند. زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آید، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند. شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده:

((ای آدمها)) اگر توانایی دارین بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاتس که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است و به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانند چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند ، مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

اودر مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی - نسی آنها را بمبوش می سازم .

نجابت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این - مبتود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گس قسمت های از ضلالت ران و سینه و گردن شان . (چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آسکاک " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده - ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن " به دام اندا - ختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداری بها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
* همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینت را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله " خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند .

من هم در جوابش گفتم :
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حفر کردن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را -
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند میدا
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله " : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
و فکرم کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحا ناراحت میشود .
متن بهما بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو -
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته مشوم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گمش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله " فلم ستار " شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کتلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالاً همان کس
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 (انالله وانا الیه راجعون).
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسره، زیاده متاثر ساخته
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولاد است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسای
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکتهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میسر
 باشد، قه های بی کور آید است
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تخته سنگها را سفی قبر را سی
 بنند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغبانده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند و قیمت
 نرآیند. کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."
 پروین - زنی که عمر زنا خویش
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید جسد
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته شده مرده
 عوی شروع میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوحال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنود.
 ((ای آدمها)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د
 (پنجم و پنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان
 اطلال شان به مکتب و کود کستان
 بود و کار کنم... در فیران هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتوان
 تضمین کند جزای راکه امر فری -
 محسوس و بگنای در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 محماد حسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آدمها به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا

شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا بدر این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوایندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد

* * *

بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا خانم ۴۰ ساله را گفته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریسها فضا شود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها بی‌تر موترا میولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل میولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم . . . - زن خود کی گفته غنا بیامرز مرش جگر دامت

- چرا گفتی؟ چرا؟

- ما بی ما . . .

- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- ما بی می‌گین ، مه آورده نه . . .

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده غوی ؟

بعد از کمی درنگ و گنگریطان :

« ما بی زن به بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کرد که - با کرده نبوده او بهیای مره به - (دار لنگ های) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور گفت :)

آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (ین) بران صدیق قبری با ز -

بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمید هست زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجر - پتر شوم ، من چی مجبورت و محکومت داشتم که باید بانجبه هفت نفر و من معرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هام هنوز کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن هم به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، براد کام است و آن خانم - نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر می‌دهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نجان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌باید برای روشنایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به (نجبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .

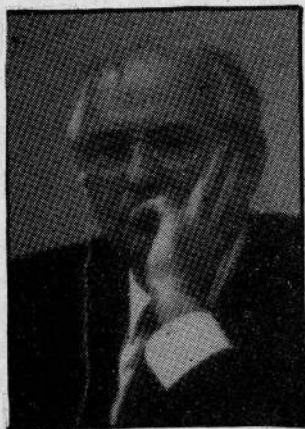
وقتی از زندان برون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یاد رش عطشانک جرسی بود . و شاید نجبه پول حساب می‌کند

پایان

بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تاحدودی زیادی
 غیرمنتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیرارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمسی
 کرد که هرگونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرص وی گردیدند.
 نوزمان شوروی روسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -
 بیا قبه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عصبی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها بوجونا ورده
 عسودند. همین خصوص مفسرا به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تاحدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتقا ن نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان مخالفین
 به مراتب بیشتر نارد که چه دیسو -
 کراتان نسو به خاطر جدید ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباید عقد
 به صورت، انتقاد عسدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تاحدودی -
 زیادی گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور بیود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نه دایما نامرورد -
 موصوف فیک خواه بوده، ما نسو
 نماید. ما نسو او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است او میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گر با چف جدید که از -
 و وگوم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول عسدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 نسو نارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید بیل گریاچف، نسو
 با ففاری به معمول ساختن بدون
 نردگ ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سندرا تقدیم
 یافته که عسنا از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چناستیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرس و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تسریات ضروری -
 دارای اهمیت است. چناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در ضربات کم، ناگهانی دارا
 میباشد، در پهلوی بردان و زنا
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بد
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چناستیک زیاد بوده از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی سیم
 چناستیک اکروبات و غیره شامل -
 عسود.

وی میگوید:
 ورزش چناستیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چناستیک هنری که همراه نوب،

نفته، رسان و با موزیک اجرا عسود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چناستیک سهرتی که بیشتر
 دختران و سهران جوان به کار عسورند
 برای اجرای حرکات آن اسبه -
 حلقه سیم به کار نیست زیرا تسر -
 یات ثقل و اشکال مختلف را انجام -
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگردند
 که باز یک صد سده عسودند
 اما اگر حرکات منظم تسره کرد
 و بهتکار و تدام زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهن به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او
 میگفت قومی خواهی " برادر رکشی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم روزها
 بی هم بدین منوال میگذاشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانه فرار کردم دیگر
 طاقت و توان این حالت و وضع را
 نداشتم میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند و برهان درس در لیس
 ها بپسارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شان به مضامین لیس و یا کسود
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 مضامین سابقین در لابراتوار های
 لیس که صرف چوب نمونه بی وجود
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده
 اینکای لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 کنند تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسکند بهیچوجه
 به مقامات اداره لیس ها که دلا سیل
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و نویسندگان

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو نقد
 بگذارند آنان رعد کنند بیاوردند
 بهشت و بهشت سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند
 چه پیشنهاد های برای بهتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشت بیاورند براند و خسته های
 خود بفرمایند کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند
 از نزدیکان تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دم چون به لسان المانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرو کوی حوزه به پیش د
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی
 خبری:
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی
 لور دمر بی د خپه اوری و سره پوه
 شوه مخکی خبری شوی و په زره کی
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خپل سرتوری دوستا
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزی ته راسی
 آویسی و ی خولکه چی د حاجی
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیزی
 تول پخپلو جر مونوا تراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی مجرم کی د خو
 موظف غارتوال وویل چی د نیولوسره
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده

کور ولتاوه اود لیلو په لړکی بی دوه
 کتوری بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخپله لعل کوزی ته
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 په جیب موزی کوزی سپاره کول اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز پک د کلا په
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بل شول او وی ویل چی کی
 بیسی موفواری نوتاسود ولت ته
 تسلیمو: تاسو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تاسو پرید د ونی بیسی موزی ته
 پرید دی په دی رخت کی لعل کوزی
 ناره کوی چی بیسی واخلی خو موزی
 خوشی کوی وسله وال کسان د بیسی
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی
 پرید دی او تیشی سپاهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالرو لسه
 غر شولو ترلاسه کوی وی پلغی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسزا کوی و دهواو د مقام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود به پام های منازل شاه بهخه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبر از

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک • گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان شاه جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کمر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشمه نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشمه دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشمه دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشمه آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفتیم • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم ••••

اطلاعات...

سابقه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصومانه میان آن برای رسیدن
 به کسی نمیدهند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 درازاست ؟
 - موجودات شماره برای -
 هدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود می مانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولیه
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 هدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی پرده وید و میگردند

یک احساس
 بقیه از صفحه (۵۵)
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فیلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشاف نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی اضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •
 در جریان فلمبرداری و تمرینات
 فلنپایش خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه چه • پاره گی و تراشیدل
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

قلب از اثر ضرب به حرف سهند نمیشد
در جریان فلمبرداری دوکی

طیفون کاکا
 د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و آمرانه زنده به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی سه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک
 سابقه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و وجه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کلام
 ذخایر اجرا کرد • حساب کرد
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاچف • بروی
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • این سخن
 مطلبی را در اوری مینادیم کسه
 گریاچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (نیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) انوربولند می شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 لکن خاصره تانرا کسی به جلو
 ببرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قیل سازید •
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کمر

تان راست ترمشود و از این
 رو و سائل بهتر حمل بساری
 تمام بدن تان فراهم میگردد
 تصور کنید که یکس با کون بشه
 نخس در بالای سرتان وصل
 است • حالا نژد خود محکم
 سازید که کمرتان در یک وقت
 یک فقره را همینکه با لین هسا
 با آرامی بدنه شما را به طرف
 بالا کش میکنید راست میسازد •
 ادامه دارد

یوگا
 سابقه از صفحه (۶۹)
 یا کنش میکند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو هسا
 خم شوید و بگذارید قسمت
 اعظم کاربرد و فشار ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تنهات
 قسمت سفلی کمر تانرا هموار
 نگه دارید • این پرو سبجر
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسا
 نشتن ها و راست تیله
 کردن ها انجام میدهند •

(۱۱) موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو هند یگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) وقتی که از حالت نشسته
 بر میخیزید سعی کنید که
 آرام بر خیزید • سر تانرا
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •
 موقعیکه از چوکی یا سرش
 بر میخیزید • بگذارید عضلات
 ساقهای تان شما را به آرامی
 در یک قاعده فراج راست
 بلند کند • از بازوها و
 دستهای تان تنها برای توازن
 استفاده شود • هرگز بسا لای
 آنها فشار وارد نکنید •
 با استفاده از این روش
 ساده و احساس داشتن
 پوز خوبی را در خود تقویت
 کنید • طوری ایستاده شوید

بقیه از صفحه (۸۵)
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عیالی باز نموده و به
 شکل استفاد از ماغین های مدرن
 تبدیل شده است لیکن تفاوتی با -
 دست و تربط عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دست
 از بهی ثابت نموده است مزیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیما
 تماس یافته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا -
 می واد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنادوی با استهای طبیب مطمئن
 میگردد . باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل شده و بر ما بیمار
 بهی برده می شود . دیگر این که -
 منوالو تراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی هو تراپیت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود به ما میگذارد .
 * بی در این صورت نظر تان در
 باره کارهای (آتھی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد ؟
 - نرمورد آتھی و با دیگر گفته -
 بندها و بارک گیری های معلی آن که
 نسبت به صورت های و غنچه های -
 نوبت معلوما ت زیاد دنا رمه تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آغای بی به اساسات نا تومیك
 و فزیولوژیك عضویت انسان است .

اما منوالو تراپی طبی عصری که
 زیادتر در کشورهای پیشرفته هم
 رواج دارد ما درین جا هم از آن -
 استفاده مینمایم استوار به اما -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم .
 بررسی در ذ هتم بطور میگذرد که
 آیا يك داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگرد ؟ پس از داکتر
 سوری میبرم :
 * آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر يك بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غمید ؟ اگر چه مردها
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند ؟
 - تا وقتی که بیمار غفا باب -
 نگریده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب
 است چهار نده که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بر بی درمان بر آمده ام . لیکن در
 طول مدت کار و نایف طبی خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام :
 واقعه نخستین ه يك بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم . يك سال پس هذگا می
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگا منجبت

بیماری شدید و تاری که داشتیم
 و ترستر افتاده بودم نتوانستیم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد .
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میخدم درین مدت بیماری ترستر
 داشتیم . پس که به عیادت بیمار ان
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم
 خون ضرورت داشت خون او پیدا
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ
 خونتم (صفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت . بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همچنان د عتر
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نیاز داشت اما من باید
 به آن دو مجروح میخدم که خو -

شفایاب

و با تا نصف بزام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم . ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست . من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد .
 * آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید ؟
 - بلی و حتی نر زمره کمک های مادی
 برای بیمار ان ه از خون خود و -
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی
 يك عملیات داشتیم ه بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که هتم
 را نتوانستیم نجات دهم دخرم تر -
 همان روز فوت کرد .
 * آیا میشود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید ؟
 - و لا یف معمولی روزانه ه طبیق
 بلان های مرتبه سبری گردیده در
 اجرای يك تمداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

داده ام و عملیات های مغزی تر -
 بعضی ترخیصات و جراحیات ناریه و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام .
 * خاطر اشعوی و جالب يك طبیب
 می چیزی بوده میتواند ؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوب می
 به خاطر اشعوی جالب بی عماری بر
 خورده با غم لیکن يك واقعه برای
 من عیالی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی
 داشت ، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتیم و در حین عملیات
 دریا قسم که کلا نترین و مهمترین
 جهیل یا سنوپی مغزی پارگی و حتی
 دفکت وضع دارد - بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن
 پارچه مرمی و استخوان از ناحیه ه
 انکستم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت ، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میخند ...
 با دیدن این صحنه ه جراحان خارجی
 از من بر سهای متعددی نمودند .
 یکی ازین جراحان ه جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود .
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار ان ه هیچ تفریحی
 نخواهند داشت ؟
 - برای من خوبترین تفریح ه -
 مطالعه است هیرا زیاد تر وقت من
 صرف بیمار ان میخوده با زهم هغه -
 کی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوب رفیع میخزم .
 * آیا گاهی سفرهای همیه خارج
 از کشور داشته اید ؟
 - تا حال ه بار ه خارج از کشور
 سفر کرده ام . يك بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگا می
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام .
 * عما که يك داکتر همیشه معروف
 و يك طبیب حاذق و بهیترین دوست
 بیمار ان استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟
 - برای يك طبیب بزرگش مکا -
 فات لیخندیمت که بر لبان بیمار
 میدگند که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام ه با آن هم پنج
 مدال ه يك تقدیر نامه هك قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام .
 * اگر برستم را کنجکای تلقی نمی
 کنید اندکی نرمورد زنده گسی
 عا نوا ده گی تان هم صحبت کنید ؟
 - مسلک و همسر را به عوا هم خودم
 انتخاب نموده ام . شکرش بر و پنج
 دختر دارم ه خانم و سه دخرم آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 وهر کورگی دی وهر بوجل دی
 مینه بیستگنی من همیشه بو -
 بل دچایه مله تله نه بو
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده .
 دمر وده له تاده
 داپالنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام دافغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك کبلی کبلی
 دی :
 (که دبهی نیکه دغه لور شعر د
 اریا نود زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده .
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو
 کبلی اوهم د ببتو به لرفونی سرود ونوکبر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره .
 خولکه چی د ببتو سی دلپلی -
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخواگنی
 بی ویلی دی . خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کبلی د ببتوکم -
 لیکی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به وبار نه
 لولونو هپخکله به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمر یانویار نه
 دی د ببتو لرفونی شعری بهکه چی
 حتما له هغه جوتیزی چی ببتو
 شعردی د کوچنیوالی ارموانی دوره
 تیور کری وی . چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه
 وواپسی .
 له بله بلوه ببتو لرفونی سندری او -
 تیور ببتو لرفونی له دیو بخوازانسو
 د ببتو هنری او شعری میراث دی

زیاد بر و بر خول تاویزی هسلک به
 نطع و به وبار
 داس له سووس منکریز دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشت
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جری
 فرخ و سامیان و تخاربولی نوزما به اود
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشت
 بر و زما نشی لونی پار دی دین راخه
 د هر یوه له رود بر خنده و سم نبتی یلسن
 راخه
 بی زون راخه . له ماتل نشت
 د زنج سوه کی د توری به مخ
 وکسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنرپیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان چیزی بدانند و گذشته های
 شانرا از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثناء در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و سرور
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرور
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با همدیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه سرور
 و پس از آن با ارواح به حرف آوارسی
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجوشند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حوصلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار یاد این مراجعین با موفقی
 های که نصیبیت یوگو سلاوی داشت
 آمده بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگو سلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که در خود را کویک مینماید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چه ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گونه گون زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نسبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او حوصلی او مردم را دیدم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزهای غنچه هکسی را
 نزد خود نمیبرد . با هم سرور
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میباید برده و پس نیا
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلندی
 پرسید :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حوصلی برایم شاخه گلی هم نیارونی
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کلاکت میکرد و گفت :
 با پوزخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در حقیقت
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - بله - سر طاه خون داشت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد سده چرا چاه حوصلی را میسرا
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را حوصلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چون
 همه این ها واقعیت داشت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

پشتوادب

د (۸۴) مخ پان
 به باداری می لوی اوی د کول د سوورکه
 ستروسی تریوورکه له ما اتل نشته
 خیلوورگ و لره لور پیروینه کم
 د و ی به داینه نیه بام نیه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوی فرس و بناد روس نه -
 مننه و نه تال
 نری زیاد و نیم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و رعو شپو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیر کور سو ری له دغه مشهور شعسر
 خخه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکتی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شعر) بری ایچی دی . دغه
 د پشتو به دیره زبه لجه ویل شو ی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهه بهی ری
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لوی . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کور به
 و یار نه کنی نیه به خرگند و تعلیمی ری
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم را خرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کنی د امیر کور و یار نه دین له بلوه
 زومر داوسنی زین له محاوروی جریانه
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویش شعر خخه جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوری پدنی به

ماخذ و له :
 ۱- زهری به دوهه بهی ری کنی پشتو به
 فورکتی د نوو زبوله اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی (۱۰) (۵)
 له بورتش بحث خخه به لنسه توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایاد و : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به
 موازاتو کنی وده کری لم ری به شفا هی
 او وروسته به لیکس بول را خرگند شو ی
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکسی
 ادب د لرونوی اری ای آثار سره اری یکسی
 لری یاد هغه زار و لرونوی مد نیست
 اداه دوه . د پشتو زین به قالب کنی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 بیل خخه را وروسته بیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس انیز به زانکی وده کوی
 د امیر کور مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شو ی بیلگه ده .

بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان نارید و چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ها با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 ترار دارده برایلم های

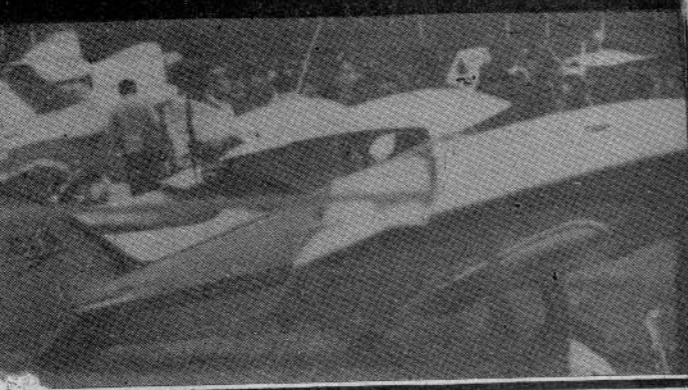
شفا با...

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -
 ضروری طبیسی که با پیدا زمارج تهیه
 و وارد گردد ، دشوار میسازد . هرگاه
 ملج نر کور برقرار کرده تمام
 برایلم هارفع گردیده منجمله
 برایلم های مام مرفوع وزمنه
 برای تعقیقات و کارهای عملی زیاد
 تمهید شده میتوانند .
 * بیسی به امید آن که ملج نر -
 کشور تا همین گردد . برای عما در -
 وظایف خطیر ما ما تنها بتا نسبی
 تان ، بیروزی های هر چه بدسترا
 میخواهم .



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراو بنارونوترمنع بسه
 چتکی سره رواه ۰ اویان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانویک رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورکره ۰ خود اویان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روش

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ مدال
 مدال برونز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گرفته شده

داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیما
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس بداماد از طرف شاهدان
 شایسته گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعوین الی استدیوم (استرواتیلی)
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه (گول)
 (گول) و کجا جمع نمیزند (پوسه)

ورزش

مسابقات موتوری رانی اروپا

مسابقات موتوری رانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برونز مسابقات دست یافت ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپرتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -
 نیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نیست
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه ها را به
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -
 نیات گرونی و جوهری را انجام دهد
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویت میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -
 تا متقبل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ اکسیژن
 بیشتر را داخل وجود نمودن هوا را ورزیده
 نموده ۰ سیستم همی تا را تقویت
 میکند ۰

بایسکل را در زمین ورزش

در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در محق حوض بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملواز چنین تصنیفات
 است ۰ جوانان باماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در محق حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در محق حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوش میگویند
 مثلیکه منقوب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

لویسی و لانس
 به دی ووستیو وختوکی د پرنسه
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -
 نمط به بولند کی جور شویه دغه لویه
 کی دبولند ۰ چکوسلواکیا هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نیر ۰ بوری نند آرپی وینو لی ۰ لسه
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکولک
 بولندی بیلوت د دیو ۰ ولو لویو ۰
 سره رسولوسره لوی اتل وینو لوشو ۰

قاتل

د (۳۷) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښودلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سيوري د وړه اوز د کړي وچې کله -
کله به زما د سرسيوري ان د مراد بښوت
وگر سيد
د ه لاهم جيغی و هلی :
- اجمله ... اجمله زويه ... نو
... نوابه ز ...
تر بښولاندې می . د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه
همغسې به منگلو خاورې را بښوت
کولسی .
زه لاهم دده به ننداره بوخت م .
بحان رانه هير شوي او جامې می وو -
وو به وينو سري کيدې . م په م -
سوزيد ه اوله خوښيد ونه پاتې م .

ماته داسې ورسيد ه چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي
وهلی او په خاورو خپرې لگوي
غوز ونه می په دي جيغو دک شوي
وو :
- مرسته !! ...
خو به دي جيغو کی د اندې جيغی
د مراد جيغی پوره بښندل کيدې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
ناخايه می له ليري يوه بنهينه غزتر
غوزه شو :
- چيرته پې ؟ کم دي ؟ ...
ودي موندل ...
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دي هم جيغی کړي :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بښوت
کولسی .
باد د بنغی وښته لوړه لوړ شيدل
او جامې می سوزيدلی ښکاريدې او د -
اور لمبې نښی د دي په لوړو الوتې .
د اوخت د اجيغی په گډه اور بدل
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزيد ه او جامې می
په وينو نوري هم لمد يدي په د پير زور
خو گامه ودراندې نوم : زياسوري د
اور د لمبو په رڼا کی د دي په مخکی په
خوښيد وشو .
خوشی لان ه وي تجرې چې مراد
بيړه راغبرگه شو . لکه چې کم بيل می
بيد اکرې و ... بنه ورته خبر شوم .
نه - نه - تويک و زه هک اړکان
ولاړ م او نه پوهيد م چې معلم به دي
تويک څه کول غواړي ؟
خوک بري وژنی ؟
زه لاهمغسې په سوچونوکی لاهو
م چې مراد پخپله بنه لږيد وگر هغه
می تر وښتو ونيوه او کشر می کړه . -
بيوسه بنهغه پر مخې پروته او نه
پوهيد ه چې ولی له داسی صحنی سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نوږو د ژوند لياقت نه لري ...
می زويه مور ... می زامنو مور ...
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنهغه د تويک خو پزي -

ونوي . بنهغه د پوي بيوسې لوتري په
خپرو خو منلی پورته شوه او اولويد ه او
کونجو لکه پروته .
د تويک پزي به ماخستنی تياره کی
ژوردي شوي . دي د زور د بنغی فسر
چوپ کر اوږمانوما هغه بنهغه فز وانه
وريد چې خوشیې مخکی می زمانو وړنه
دک کړي وو :
- زما بنگلو بجيانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منو وروسته مراد د اور په
لوړيدو دانگل تويک می وگر اکر او
جيغی می کړي :
- اوږو زويه هم يو قاتل شوم ...
بيا می منده واخيسته او د لمبو په منگول
کی ورت شو . خو ما د اجيغی لاهم
اوريدې :
- زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
د سپين زېري می کیسی لا دوام -
د لرلود چې ناخايه د خځه په کوچه کی
بيا غوږا جوړه شوه :
- زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنی ...

بانوای ...

بقعه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لند پسر
است . واگر بخواهم با موسیقی امروزی
فیرویلون را امیزش د هم ، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
مینماییم .
بیا بید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -
قالبا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... یکمعداد زیادی به شهرت
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق برون پو -
مران جوان احتوا میکند .
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور من زما ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود .

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



د پوي بنغی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کيدل د پير حمله د پسر و
احترام ور هوانونيمو د پاره پسرې
بيچلی ستونزې رامینغ ته کړي دي .
د جيفري ويد د پاره هغه شهه
چې په نيمزکني تول به درانده خوب
ويده وو او دي چه د شپې تر دروونجو
پورې وين پاتې د پيره نا ارامه شهه
وه .
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسي
د لرود چه بحانته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -
مخوانه بنهغه وه . دي له جيفري سره -

کوز ده کړي وه . دي د خپلی خونې ور
خلاص پري ايښی و او د دي د اساده
عمل پواسی به انسانی کړ ووم و باندي
د دي د پوره باور ښکارندويي و . او شاپد
هم هيڅ مفهم می نه درلود .
د مثال په توگه . شاپد هم د دي -
مفهم داره چې د شپې په دغو دوونجو
کني له خپلی منی سره پوخاي کيدل
پواسی د جيفري هيله نه وه .
جيفري ته د اخرگنده وه چه په
ايلزي باندي د پير زيات گران و .
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد
دده مور . پوخه ناخه پوهيد ه چې د
ايلزي د پاره می د خپلی د خوب د خونې
پوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

دری پسه دوو کښې

د خوب خونې پاکلی وي
په پوره يقين ویلی شوکله چې جيفري
وروسته له دې په چه ورو ورو می ايلزي د
شپې د مخه نی د پاره مچ کړه خپلی
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله می
په زړه کني نه وه تيره شوي .
د پير حمله می د ايلزي د خونې په قتل
کني د کونجی د سرخولو اواز ته فونز -
وينو . خور دده دا فونز نېول می فایده
وو . هيڅ شې می وانه وريدل . که
چيري دده دا اواز اوريدلی وي . او ورو
په ويد شوي وي .
جيفري ته چه برتوگه او ورسپين
اورد د خوب کيسی انوسنی وو . -
هيڅ خوب نه ورته . سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه
فونز نېولی و . خو پواسی خداي پو -
هيد ه چې د څه د پاره (دده نېغی
د شپې په دغو دوونجو کني د پوه روغ او
نورمال هوان له بنغينه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري
بهيدلی . که چيري مينه او شهوانی
احساسات سره پوښ او پوښان ناروښ
وي . نوبه جيفري کني د اواز په
د پير انراطی شکل موجود وو .
د ه فونشل به دي وپوهني کله
چې دده زړه . دده تن او دده روغ
له هغی سره د پوخاي کيد و د پاره
تري دي نو بيا ولی دغه تر ووت اورسم
او رواج نن شپه دي له ايلزي نه
جلا ساتی)
خو ايلزي دوگان چې پوه هوانه او
ښکلی هنرمنده وه . هيڅکله می په
زړه کني می له پاکو هيلونورڅه نه او
نه می د ه ته نور څه تمايل ورښکاره کړي
و . جيفري نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کړي چه د ايلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلغی
مفهم لري .
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندي سخته مقیده وه
او بري ښکاری کاوه د دي خنده و . -

خو اخر دده او ايلزي سره کوز ده کړي پوه
او واده می هم کاوه . د ه له ايلزي سره
لپونی مينه درلوده . په يوه کور کني
د واره سره بيل کړ اي شوي وو . کا شکی
د ه پواسی دا جرات کړي وي چې په
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته ورفلی
وي .
ولی نه ، او بيا هم په يقينی لاول .
ولسی نه .
په واقعت کی . جيفري د اجراء
و کړ . د شپې په دي وخت کني پسي
پواختوب نه شوي زلفی . دده په
خيال که چيري ايلزي هم دده فوندي
په دي ناروښ اخته وي . نو بيا په
ارومو ترڅو چې دي ورنش . ارامه
خوب ونه کړي . خو احتمال لري چې
خوار کړه نجلی ارامه ويد وي .
کله چې له بحايه راپورته شو او په
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې
ورته ته لار . زړه می ورو ورو الوته . د
ښوونمی د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر
پښو لاندې کوي . په د پير احتياط می
ور خلاص کړ . ودرید او بيا می فونز
ونپو . خداي پوهيد ه چه د څه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتې په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استعد و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
درده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با من موافق
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان سعی شده این خلا
پر بسته نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما سعی میکنید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را
ازیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟

نظری - این واقعیت جامع است . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استعد .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید درین مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونئی زوی . یاد ردی پیر و
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . منان ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران . مرتضی باقرا . منون مقصودی . هانسه
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی
منان ملکری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بشمار صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چې دا ټول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام هاي استوار) او (ارمان کی) چې سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان څرگند کړي .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چې د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوڅنارې دنده سرته رسوي

نه یوازې دا چې په فلمونوکی د لوڅنارې په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله

لیکن اوسناریو می هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم)

(توري خپري) ، (پښیانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو

کی می د استان هم پخپله لیکن

سناریو می هم ماجور ه کړي ، او د مر

کزي لوڅنارې رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه او کله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي مانا چې موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریو لیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چې پښتو سناریو لیکي او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي

باب له معتمد واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چې له موز سره می تل مرسته

کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د

(د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و . د

(ارمان) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چې

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل

چاپه دي کار لاس ته وچړي کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگي تیاو بري تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري

کار مستحقې څه ده ؟

د داجی زه د څارند وي افسریم ،

د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغود ند و سرته رسول تشکیلی سوي

زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارند وي شجاعت او همدارنگه د فلا

اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښو و

تولینزو بد مرقبو په له منځه وړ لوکی د

څارند وي د ندي انجوروي . د مجرم

هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز

او ملامت د فلمونو محتوي د څارند وي

رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اوله

خلکو سره د مرستی په کارکی د څارند وي

ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه څومره

راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو

رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا

لیت خوښ شوي وي ، هر څای او هر

چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په

اجرا شوي څای کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د

اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځی . مثلاً ۱۳۶۸

کال د میزان د نهمی د څارند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه

خپاره کړل چې د زیاتو لید ونکو د توجه

وړ وگرځیدل زیاتو د وستانونو په تشویق

کرم . په هغه رخت کی پوهه شوم ،

چې رول مو په بري سرته رسولی .

پښی منفي رولونه په لید ونکوا و

اوبد ونکو کی لمانگري هم کی عملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

منفي رول لوڅنارې پښی منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول

لوڅنارې په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آهاته هم کله د داسی

لید ونکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ

شوي می ، او کله پښی منفي رول هم

سرته رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت)

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و . د

فلم یوه صحنه داسی وه چې (د ورعی

له خوا موز قارووا هه ، په قمارکی زما پلو

نکی شوم چې بیسی خلاص شی نو زه

کوړه شم د شپې له طرفه د خپلی خوږ

گا نه اونوروات فلاکم ، هغه خرغوم

او بیا په قارو هلوئیل کم . د قارو

جریان کی اڅ وده او جنگ پښی پښی

او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته

مزم) کله چې نوموړي فلم د تلویزیون

د پردې له لاري خپور شو دوه ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په

خلو لاري کی ولاړم ، له یوه همکار

سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تپقی لانه وي تپري شوي ، چی
د ښځو د مسلکی لپسی نجونی رخصت
شوي ، او کله چی زمانه مخی تپری دي ،
زه می وپژند لم نویه بد ورد والفاظو
او کلماتو می زه وښکلم (. . .) وشر می
چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . .
می شرمه) . د دي خبرو په ماکو په بدو
افزیه ونه کړه ، خوښی می احساسوله
د اښکزه په یوه شم چی په فلم کی می
راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی
واوبه لید ونکوا او اوبد ونکو می د پره .

انفیزه کړي وه .
کله چی خپل هنري رول سرته
رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟
د رول د سرته رسولو په وخت کی
د ویره په رول کی د وپ می لمان
راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه
د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوښی
می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري
چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ
وي .

د کوم استاد تر نظر لاندې خپل
هنري فعالیت سرته رسوي .
خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸
کال رایه د پخوا د واحد نظري لاس
لارښوونی لاندې هنري فعالیتونه
پرمخ بیام او واحد نظري د خپل هنر
اوهنري کار استاد بولم .
له هیواد څخه بهر ته مو هنري
مفر کړي .

پهرنیو هیواد ته می هنري مفر
نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو
د استولو اوله پهرنیو هنرمندانو سره
د مجبور د تبادلې امکانات شته . خو زه
لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر
ته مفر وکړی .
په آخره کی که راته وواپی چی
ستا مو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه
دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و .
زه د کوښنیو چارو وزارت افسریم ،
او د راد پو په پوس خپرونوکی د ندم
اوجی مرگ موه خپریای ته ورسیده .
نوستا سوهم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید به نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان به کسی حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند.

احسانند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسورول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسورول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقمه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعرهای میزون و رسالتهای فرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسورول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیبیل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوسه" به دل نزدیک بین جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیم و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایرهای گونه گون دانستیم مسا میباشند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میباشیم که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت.

فقهر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار سپاسگزاریم و فکاهی تان مسزه نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زین آن فرو میزنم اسما - روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز میستاند. آن وقت در محاسن که ما از روز نخست جز باده خیال از این ساغر ننوشیدیم ام.

* محترم محمد نسیم ساد قسی:

ما هم آرزو میبریم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعمه دولتی به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله یا کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارساله دوستان

حکایت

دست های خیلی کوچک اگر از مرد باشد دلیل معشوق بودن ایده ها و داشتن فرایز ظالمانه حیوانی است.

دست کوچک ولی نه خیلی کوچک دلیل ظرافت فکراست.

دست های متوسط بزرگ نشان دهنده داشتن عقل سالم است.

دست بزرگ نشان دهنده علاقه داشتن به جزئیات است و اگر خیلی بزرگ باشد این علاقه به جزئیات بیحد و سواس میرسد.

سرجوانی به یکی از ملیت های شهر سوارشد نگران موترآمد و گفت شما کرایه تان را بدید . سرگفت من محصل استم بول ندارم ه وقت که مامور شدم کرایه مید هم نگران گفت آن وقت که مردم را پوست کردی باز کرایه مید هید پسرجوان گفت قربان از دست گسرا ن فروشان به مردم پوست مانده که من پوست کسم

ارسالی محمد ناصر امیدی
از مزار شریف

انتخاب از هلی حکیمی

چند چیز

آنچه که بر قضا و قدر فایز آید صبر است.

آنچه که آدمی را صیقل میدهد کار است.

آنچه که کهنه اش بهتر است دوست است.

آنچه که پیش از مرگ آدمی را میگذرد نا امید است.

انتخاب از (رویا)

دوستان

تو ای آرد در محازه خانه کردی هزاران هم جوسند روانه کردی زیر کرم طواف هر منازه توت گشتی و آن بتخانه کردی

بیا برو که بی تو جان ندانم دلی نشاد و لب خندان ندانم نه گیس است بی چراغ و بی ارکیمن ترا بنیمن شبی در سان ندانم

ارسالی نظیفه محبوبی

شعر

معلم : کدام نام بریده و وزن شعری را مراعات نمیکرد .
شاگرد : اسحق یادم نیست و کسی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعریافته است

ارسالی لیلان نوح

چند

من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل افتادم ز دردم هیچکس آگه نگردید به کجی بیخود و بی بدل افتادم سرود از لیلیا نیک بندجشویی

شعر

شکوه سپید صوب
تا زیانه تا به دست باد بدهد

آه
تا زین چه زود
رنجه من شود
ارسالی : ترانه

شعر

هرگاهت غزلیست
غزلی تا ز تو از صبح به سار
به دل از انگیز می بار
من به صراحت نگاه تو خدا را دیدم
که به صد لطف و وفا
من به چشمان تو دیدم که خدا
دل به آن چینی که خود ساخته بود
پاخته بسوز

انتخاب از معشقی سوزش

حکایت

یک شانه صبور که در معبدش نه
بی اختیار این سر حسرتکتبیده را
یک دست بی ریا
تا طفل گیسوان مرا مادری کند
یک خیل هم پرستوی آرام یک صدا
در گوش من به عطفه تا قصه سرد هد
تا در بنام شان
جاری کم سراسر در بای در خوش
مریم محمود

بار

آن بریند اشک ما نادیده رفت
ناله و زاری ما نشنیده رفت
گریه ما یادیدم سوزن از دیده رفت
گرچه ام زان دیده و خندید دیده رفت
سالها بودم می ای روی دو دست
بار هجرانش بیا بخشیدید رفت
طاقت از جور جانان طاق گشت
صبر طاقت از دل نشوید رفت
هر که عاشق گشت باقم شد تو نیست
از گلستان خار تم را چید رفت
چون وفا در کوی خیوان زره نیست
مخلی از درد جفا نالید رفت
محمد محفوظ مخلص

درد

درد انگیزه شیری می در دونه یادرد
د آخیل خوبی گزینان ت سلا بونه یادرد
بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
بجی ز می برهان منی ستون یادرد
بپاینده ساله لاسه جهان گرد راه تو ز شبر
د آونگو سنده زه ستا مستو خیر یادرد
دغم دیسه نم کن طوفان ز یادرد
ز زه سیا

غزل

ز یاد آتیس زو در نید و سدی
ستا د بلیتون نم در نید و سدی
نیجسه که له مانه مجد دی به نسو و سدی
مری آموخته به بتجید و سدی
خوردی جن بری خوری خونم و سدی
نقد د فکسه حالک د وسید و سدی
لا در نماز او سوز و سدی
لوی می زیا او سوز و سدی
دان میں کل در نید و سدی
ربیع الله زه و سوز

سورخ



دل موش در سینه پلنگ

همه و ترتیب از ستوری عهدی

پری زیبای از جنگل می گذشت
زیر درختی موش کوچکی را دید که
سرش را از سورخ بهرون آورده است
و بانگرانی به این طرف و آن طرف
نگاه میکند. موش مترسده که از سورخ
بهرون بیاید. پری زیبا به موش گفت:
دوست کوچکم ه از چه مترس؟
موش کوچک گفت: " امروز صبح
از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده - است .

چند روزی گذشت . روزی باز پسری
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
درآمده بود دید که در سورخی پنهان
شده است و می ترسید . پری زیبا
از او پرسید :
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چه
مترس؟ " موش کوچک که حالا
پشک شده بود ه در آن روز باز هم
پشکی زاد در جنگل دیده بود و فراموش
کرده بود که خودش هم پشک است
ترسیده بود در سورخ بزرگی پنهان
شده بود . ولی خجالت میکشید که
به پری بگوید که باز هم از پشک ترس
سده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
افتاد . نس دانی چه نگاهش داشه
نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز
هم نس توانم آن نگاه وحشتناک را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
نس دانی چه نگاهش داشت (نگاه -
هش دل را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
پری زیبا خندید و گفت :
" از سورخ بهرون بیما و چشمهایت
را ببند . من کاری میکنم که دیگر
از پشک مترس . " موش کوچک از -
سورخ بهرون آمد و چشمهایش را بست
و حتی آنها را باز کرد ه دید که به

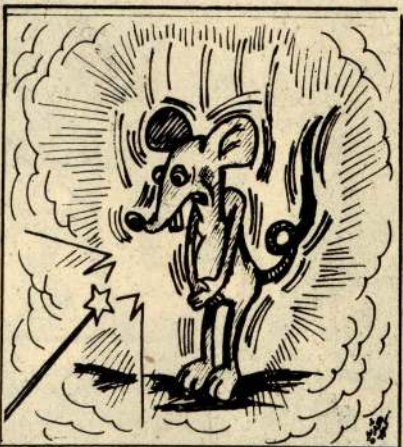
فراموش کنم .
پری زیبا خندید و گفت :
" از سورخ بیما و چشمهایت را -
ببند من کاری میکنم که دیگر از
سگ مترس . " موش کوچک که حالا
پشک شده بود از سورخ بهرون آمد و
چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
درآمده بود دید . دید که باز هم
در سورخی پنهان شده است .
و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
می ترس؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
بود در آن روز باز هم پشکی را دیده بود
و فراموش کرده بود که خودش سگ
است و پشک باید از او بترسد . از -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگی نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بود که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بی درناوایی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فاینبایی که ...

بسیار از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم ترسد پیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درون شہر دود
 آلود و غیر صحت خواندہ اسف
 آلودہ کی شہر بہ پیمانہ بیست
 گنہ مکتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دہند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا . . . ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر بلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیا
 نوس آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و
 * تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه ہ .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہ اسر
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجہ تحقیق میکنند
 * تجزیہ میثورایت ہا و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکول ہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد ہ آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خوارہ موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ دی پوزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس دخیل سفزہ
 پوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں
 راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمینی حیوانات کولای شی
 جس بہ شہہ اوتیارہ نمای کی
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان
 لہارہ خوارہ موسی . ہو پولہ
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



فوق‌العقوبت در بیماری اوبولا

انفستینوس

غورد تیره در بیماری اوبولا ۸۴
 شرط طول دارد. این دریا
 از یک منبع بزرگ که از کوه های
 شرق ساحل اتلانتيك سرچشمه
 گرفته در جزیره "گادا" -
 ایالتها تشکيل شده است.
 این دریا با وجود کوچک
 بودن خود چندها اسباب را

قرار معلوم چتری اولیهار
 در چمن اختراع شد. البته
 برای جلوگیری از پرفواضاب
 نه برای رفع بویزها را. برای
 اولیهار چتری در انگلستان
 در سال ۱۷۵۰ رواج پیدا
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب
 ناس در هوای بارانی در
 لندن با چتری به کوبه برآمد و
 مردم را متوجه خود ساخت.
 این مدل وی از خود طرفدا-
 ران و دشمنان داشت و از
 جمله دشمنان این کاروی -
 گادی رانهای لندن بودند
 که میگفتند: لندنی ها از این
 به بعد در گادی های سر-
 پوشیده نه پل در زیر چتری
 خود را پنهان خواهند کرد.

در مسیر راه خود به نگردهی
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
 طرف تور به استعماری برقی را
 که انرژی برق برای خانه های
 دور و پهنی تولید میکند. به
 گرد میس آورد. در هر ثانیه

بیماری استفاده موشد. آن ها
 از مواد زرقی که از عصاره
 انستین گزنه (hattie)
 و (gramwell) تهیه
 میگردیده در برطرف نمودن
 سنگ های کرده استفاده
 میسوده اند و همچنان آنان
 تو مور هایی را به و -
 (Leopardgroundel)
 banana تدا وی میسوده -
 اند.

دهم میلادی میباشند و در
 مورد اناتوس و فیز یولوزی
 و پتالوزی نوشته شده اند.
 درین اواخر دانشمندان
 ارمنستان شوروی به مطالعه
 این آثار پرداخته اند. از
 آن چنین استنباط گردیده
 است که در آن زمانه ها
 یعنی در حوالی آغاز قرن
 دهم میلادی از گیاهان طبی
 تا اندازیه زیاد در تسداوی

تاریخهای خطی طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-
 دران که در مرکز ارمنستان
 شوروی هروان موقعیت دارده
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
 آثار طبی موجود است که
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.
 طلایی گوریت (د الوتونکو پاجا)
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له
 خخلو. اوخاشو تخمه داسمان
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه
 جوروی. هغه خیل خواره د
 لسیلو الوتونکو سوو. او پسونو د
 نیکار به ترخ کی برابروی. د -
 گوریت بیابوری و زیزونه هغه ته
 ه لوری او اوز دی الوتنی توان
 ورینسی. دغه نیکاری الوتونکی به
 شمالی امریکا. اریا اواسیا کی
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ
 به وریخ به نزیده و دی.



د الوتونکو پاجا

زبان و کودکان کشور های امر-
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض
 تهدید قرار داده است.
 طبق محاسبه سا زبان صحن
 جهان هم از کم یک میلیون زن
 افریقایی از ویروس ای-
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-
 لعاتیکه در شهر های چندین
 کشور افریقایی به عمل آمده
 نشان میدهد که ۲۵ درصد
 آن ها حامل این مرض است.
 چندان امیدی وجود ندارد
 که واکسین موثر علیه ایسوس
 تا حتم قرن حاضر انکشاف داده
 شود. با آن هم کارشناسان-
 بین المللی به این باورند که
 احتمالاً از افزایش خطی سریع
 این بیماری جلوگیری خواهد
 شد.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری
 گسترش خواهد یافت.
 طبق این معلومات ده ست
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-
 سر جهان مبتلا به ویروس ایسوس
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
 صد اطفال حامل این بیماری
 خواهند بود. این کودکان در
 سنین پایتتراز پنج سال خوا-
 هند مرد.
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در
 ایالات متحده امریکا حامل این
 بیماری تشخیص شده اند چنهن
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا
 به ایسوس شوند. ایسوس در بیسن
 کودکان کشورهای حوزه کارابین
 امریکای لاتین و آسیا انتشار
 یافته است. علاوه بر این بیماری

شرح جدول نوروزی

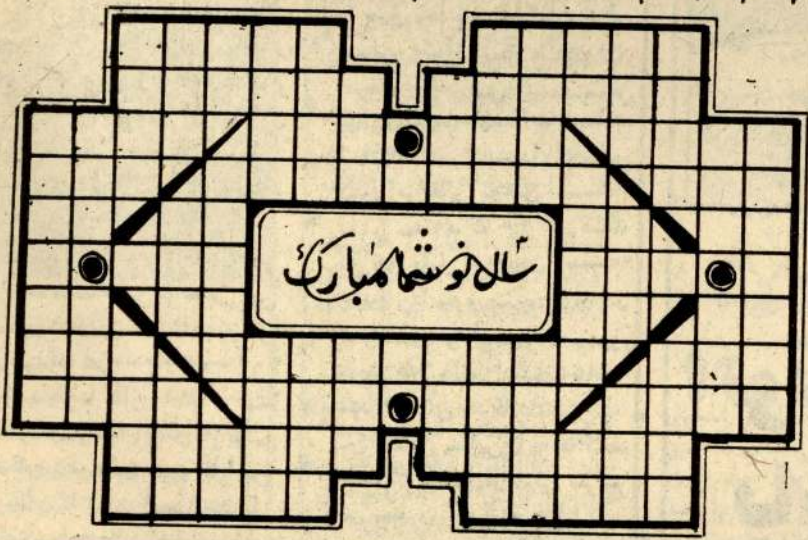
س
ر
گ
م
د
ع
ا
ه
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغفر خا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸- گلیست زیبا - اثریست از خیمام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- ۱۰۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

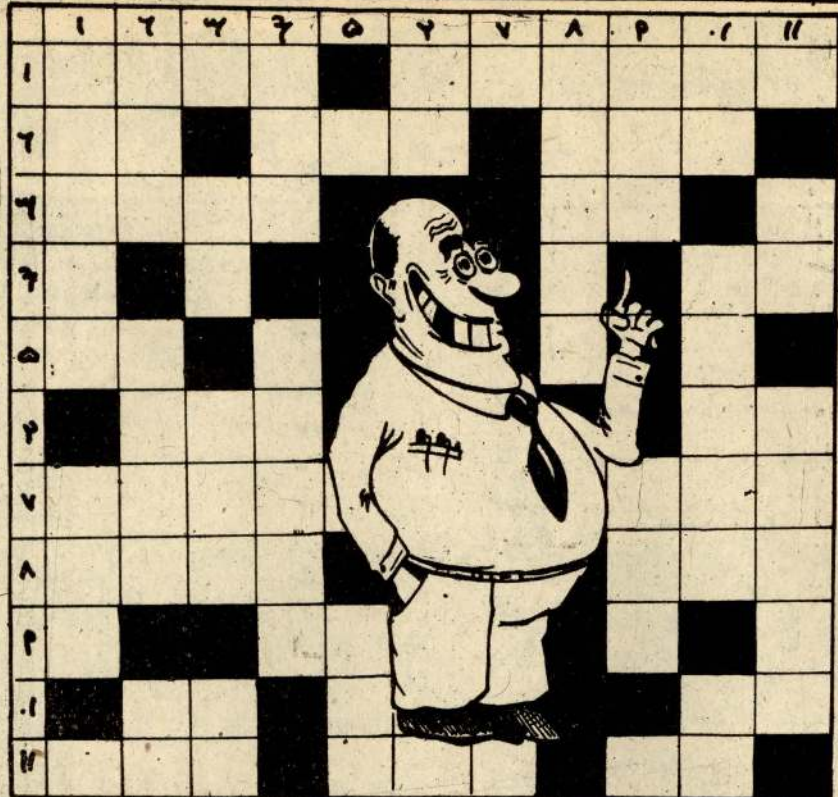
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسوسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامی کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلیم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- بکند و بازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر ا شماره ۱۴- هر -
- چه کههد نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- موره پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نیمهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تارک
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهورگاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و دهماوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رتگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رتگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رتگالی میتواند وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلیلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک را به -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بپردی برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت و شرتشند سند را به محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بپردی بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلیل قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید روتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قریب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً آنرا امید و ابرم می کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشنید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا به شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه - امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده - کوشش کنید با جرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید به طرف بگویید . زنده می خانوان - می تانرا قربانی هوا و هو می نمانید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد - متاهل امیدوارند تا به دنهای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت ازند تقسیم میدہ
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ قسم و منیر کار ہبہ لکڑ ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای ہمیشہ
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ و
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ
 گان مرحوم از بازگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق در چہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

چہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یوہ تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیارون دارند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 نھرنو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**